

بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر / ۱۳۷۹/۱۲/۰۹

امروز تئوریسین‌ها و تبلیغاتی‌های غربی در صددند خط ارتجاع به غرب خط برگشت به همان تحمیل‌پذیری غربی را دوباره برگردانند. البته همان‌طور که گفتم، تحت عنوان یک تئوری شبه روشن‌فکرانه؛ به عنوان یک حرف نو؛ تئوری جهانی شدن و تئوری تغییر گفتمان. می‌گویند دانشجوی این دوره دیگر نمی‌تواند دانشجوی دوران ضد استعماری باشد. می‌گویند دوران ضدیت با استعمار و استکبار و مرگ بر استکبار گفتن، گذشته است؛ دوران عدالت‌خواهی و مبارزه با سرمایه‌داری سرآمده است؛ دوران آرمان‌خواهی و تیری و تولاکی سیاسی تمام شده است؛ گفتمان جدید دانشجویی عبارت است از گفتمان جهانی، جهانی شدن، گفتمان واقع‌بینی، گفتمان پیوستن به نظم نوین جهانی؛ یعنی سیاهی لشکر آمریکا شدن! این جهانی شدن، اسمش جهانی شدن است؛ اما باطنش امریکایی شدن است. معنایش این است که ملت ایران علی‌رغم مجاهدتهایی که کرده، علی‌رغم پرچمهایی که بر قله‌های پیروزی کوبیده، علی‌رغم بیداری عظیمی که در ملت‌های مسلمان به وجود آورده، باید دوباره مثل دوران قبل از انقلاب، سیاهی لشکر و عمه و ابزار تأمین منافع آمریکاییها شود. هدف به صورت لخت و پوست‌کنده جز این چیز دیگری نیست؛ اما می‌خواهند در زیر نام‌های زیبا جهانی شدن و تحول و پیشرفت این هدف را پنهان کنند.

البته بیست سال است که دستگاه‌ها و تئوریسین‌های غربی این حرف‌ها را تکرار می‌کنند. چند سالی هم هست که در داخل کشور ما، یک عده آدم‌های غافل و نادان، یا مغرض و مجذوب، با زبان‌های مختلف آن حرف‌ها را بیان می‌کنند. مساله‌ای که برای نظام به اصطلاح لیبرال دموکراسی که نه لیبرال است، نه دموکراسی؛ یعنی نظام استکبار و استثمار جهانی و کمپانیهای صهیونیستی و همپیمانان و همراهانشان مطرح است، هیچ چیز نیست جز اینکه بتوانند از مراکز قدرت خودشان، کاملاً انحصارطلبانه و تمام‌خواهانه، کنترل همه مراکز اساسی منافع جهانی را در اختیار داشته باشند. انقلاب را به انحصارطلبی متهم می‌کنند. برای اینکه انقلاب از سر راه انحصارطلبی آن‌ها برخیزد. دنیا را به عنوان دهکده‌ی جهانی معرفی می‌کنند، برای اینکه کدخدایی این دهکده را در اختیار بگیرند. شعار وحدت فرهنگی و جهانی‌گری فرهنگی می‌دهند، برای اینکه فرهنگ خودشان را بر تمام فرهنگ‌های عالم مسلط کنند. در زمینه مسائل مربوط به خودشان، در زمینه‌ی فرهنگ غربی، در زمینه‌ی فرهنگی که زمینه‌ساز استعمار بوده، اجازه‌ی کوچک‌ترین خدشه و مناقشه‌ای در سطح بین‌المللی به هیچ‌کس نمی‌دهند؛ اما از شما می‌خواهند که در فرهنگ و باورها و عواطف و اصول خودتان معتقد به کثرت و چندفراتنی باشید؛ اجازه بدهید در ایمان و فکر و فرهنگ و پایه‌های مستحکم اصولی شما هرکس طبق برداشت خودش حرف بزند و اظهار نظر کند؛ اما نسبت به خودشان چنین چیزی را اجازه نمی‌دهند! هیچ‌کس در سطح دنیا اجازه ندارد نسبت به منافع آمریکا نگاه چند فراتنی داشته باشد. هرچا منافعشان اقتضا کند، با قاطعیت وارد می‌شوند. اگر بپرسند بر چه اساس وارد شده‌اید، یک مبنای فکری هم برایش درست می‌کنند! همین چند روز قبل از این، گفته شد که طرحی در کنگره‌ی آمریکا مطرح شده که رئیس‌جمهور این کشور حق داشته باشد مخالفان خودش را در هر نقطه‌ای از دنیا ترور کند! اگر بپرسند چرا، استدلالی برای آن مطرح می‌کنند؛ استدلالی که توجیه‌کننده منافع امریکاست؛ اما از من و شما می‌خواهند ما هم با همان دید به آن استدلال نگاه کنیم و با همه‌ی وجود و با همه‌ی ایمان آن را بپذیریم. زورگویی از این بالاتر؟!

بیانات در دیدار مردم اصفهان / ۱۳۸۰/۰۸/۰۸

آمریکاییها با حمله به افغانستان ضرر کردند. آن‌ها چه به مقاصد نظامی خود در اینجا برسند، چه نرسند، دو ضرر عمده کرده‌اند که یکی مخصوص خود آمریکاییهاست، یکی هم ضرری است که دنیای غرب در آن با آمریکا شریک است. آن ضرر عمده‌ای که خود آمریکا و دنیای غرب- مشترکاً- در این قضیه تحمل کردند، این است که چهره‌ی لیبرالیسم غربی یک‌بار دیگر افشا شد. در دنیا این‌قدر با افتخار از لیبرال دموکراسی غرب نام می‌آورند و می‌گویند در غرب، آزادی و تمدن و دموکراسی و احترام به آرا مردم وجود دارد. بله، زبان جای نرمی است و هرطور بخواهند، می‌توانند آن را برگردانند؛ اما در میدان آزمایش معلوم می‌شود که هرکس چه‌کاره است! افغانستان میدان آزمایش جدیدی برای لیبرالیسم غرب شد تا نشان داده شود این‌ها آنجایی که منافع و خواست استکباری‌شان اقتضا کند، از هیچ عملی فروگذار نمی‌کنند و حاضرند یک کشور و ملت را بدون هیچ دلیلی به خاک و خون بکشند. در قضیه‌ی حمله به عراق، دولت آمریکا دلیل‌گونه و بهانه‌ای داشت؛ می‌گفت عراق به کویت حمله کرده است؛ البته آن دلیل هم کافی نبود. اگر عراق به کویت حمله کرده است، چرا باید به شهرهای عراق حمله کنند؟! به نیروهای نظامی باید حمله می‌کردند. بنابراین آنجا این دلیل، کاملاً فایده‌کننده نبود؛ اما اینجا همان هم نیست. این‌ها خودشان هم اعتراف می‌کنند که مردم هرات، قندهار، کابل و جلال‌آباد هیچ تقصیری ندارند؛ بلکه یک گروه یا چند نفر انگشت‌شمار مسئولیت دارند. پس چرا مردم را می‌کوبید؟! برای اینکه بتوانند به ملت آمریکا جوابی بدهند، برای خود مجوز درست کرده‌اند و از روی خشم، چنین حرکت وحشیانه‌ای را مرتکب می‌شوند و مردم افغانستان را قتل عام می‌کنند. بنابراین چهره‌ی لیبرالیسم غربی یک‌بار دیگر افشا شد و معلوم گردید در زیر دسته گلی که نشان می‌دهند، چماق مخفی کرده‌اند و در زیر این ظواهر ادکلن‌زده‌ی کراوات بسته‌ی منظم و مرتب، یک چهره‌ی مخوف پنهان است؛ این را دنیا فهمیده است.

اما آن ضرری که مخصوص امریکاست، این است که نهضت جهانی اسلام با شعار «مرگ بر امریکا» تسریع شد و نشان داده شد استکباری که ایران تکرار می‌کند، یعنی چه. وقتی گفته می‌شود دلیل بیاورید که این اشخاصی که شما می‌گویید، متهم قضیه‌ی بیستم شهریور نیویورک و واشنگتن‌اند، دلیل نمی‌آورند؛ می‌گویند این‌ها مجرمند! وقتی گفته می‌شود به مردم افغانستان حمله نکنید، حمله می‌کنند. حتی دوستان اروپایی‌شان هم که صریحاً حاضر نیستند حمله را محکوم کنند، ولی با زبان‌های گوناگون این کار را زشت می‌شمرند. در عین حال باز آمریکاییها دست بر نمی‌دارند! وقتی به آن‌ها می‌گویند مردم در افغانستان کشته می‌شوند، آقا (!) مصاحبه می‌کند که نه، این عکس‌هایی که شما از بچه‌ها و زنهای مجروح در تلویزیون نشان دادید، جعلی است؛ ما هیچ‌کس را نکشته‌ایم! این همه خانه را خراب کردند، مراکز هلال احمر را زدند، مراکز غیر نظامی را به طور آشکار نابود و ویران کردند؛ اما مثل آدمی که «ان راه استغنی» است، با یک حالت تکبر می‌گوید نه؛ همین چیزی است که من می‌گویم! وقتی به آن‌ها می‌گویند ماه رمضان نزدیک است، به مناسبت این ماه حملات خود را قطع کنید، می‌گویند نه؛ ما برای ماه رمضان حملات را متوقف نمی‌کنیم! وقتی به آن‌ها می‌گویند بمب‌ها و موشک‌های آن‌جانی در افغانستان جنایت به بار می‌آورد، با خون‌سردی تمام مصاحبه می‌کنند و می‌گویند ما تصمیم داریم این نوع بمب‌ها و موشک‌ها را همچنان بر سر این کشور بارانیم! استکبار یعنی همین که گوش‌شان بدهکار هیچ حرف حسابی در دنیا نباشد. این‌ها توقع دارند پای کشورهای اسلامی و ایران اسلامی به مناقشه‌ای که به هیچ‌وجه نمی‌شود موضع این مستکبر ظالم متجاوز را در آن تأیید کرد، کشانده شود. سعی دولت جمهوری اسلامی و مسئولان کشور بر این بوده است که کشور را از این مناقشه دور نگه دارند؛ اما در عین حال مواضعشان را به همه‌ی دنیا بگویند. و من به شما عرض کنم، نشانه‌ی رشد نظام اسلامی و انگیزه‌های اسلامی در دنیا همین بود که این پیام از سوی ملت‌های مسلمان گرفته شد. خیلی‌ها دلشان می‌خواست در روزهای اول چیزی بگویند؛ اما تهدیدها اجازه نمی‌داد. وقتی جمهوری اسلامی حرف خود را بیان کرد، دیگران هم جرات پیدا کردند و حرفشان را گفتند.

بیانات در دیدار خانواده‌های شهیدای کاشان و آران و بیدگل / ۱۳۸۰/۰۸/۲۰

بزرگترین تبلیغ برای یک نظریه‌ی سیاسی چیزی است که در میدان عمل اتفاق می‌افتد. من در اصفهان خطاب به جوانان و مردم این مطلب را تکرار کردم و گفتم امروز بزرگترین ضربه‌ای که به اعتبار لیبرال دموکراسی رایج در دنیای غرب وارد می‌شود، این دنیای آغشته از کشته و خون و جسد و ظلم است که براساس لیبرال دموکراسی در دنیا به وجود آمده است. مرکز و اطراف هر دو جنگ جهانی، اروپا بود؛ یعنی مرکز لیبرال دموکراسی. استعمار، دخالت در کشورها، قضایای کشورهای امریکای لاتین، از همه مهم‌تر قضایای فلسطین و حال قضیه‌ی افغانستان، در همین ارتباط به وجود آمد. در مقابل این حوادث، نظریه‌ی لیبرال دموکراسی پاسخی

ندارد. به بحث نظری و فلسفی و نشستن پشت میز مناظره احتیاجی نیست؛ مردم دنیا وقتی نگاه می‌کنند، می‌بینند این نظریه سیاسی نتیجه‌اش این است و کارایی ندارد.

در این شرایط، شما می‌خواهید نظریه سیاسی اسلام و نظام جمهوری اسلامی - یعنی مردم‌سالاری دینی - را به دنیا معرفی کنید. جمهوری، یعنی مردم‌سالاری؛ اسلامی، یعنی دینی. بعضی خیال می‌کنند ما که عنوان مردم‌سالاری دینی را مطرح کردیم، حرف تازه‌ای را به میدان آوردیم؛ نه. جمهوری اسلامی یعنی مردم‌سالاری دینی. حقیقت مردم‌سالاری دینی این است که یک نظام باید با هدایت الهی و اراده مردمی اداره شود و پیش برود. اشکال کار نظام‌های دنیا این است که یا هدایت الهی در آن‌ها نیست - مثل به اصطلاح دموکراسی‌های غربی که اراده مردمی علی‌الظاهر هست، اما هدایت الهی را ندارند - یا اگر هدایت الهی را دارند یا ادعا می‌کنند که دارند، اراده مردمی در آن نیست؛ یا هیچ‌کدام نیست، که بسیاری از کشورها این گونه‌اند؛ یعنی نه مردم در شنون کشور دخالت و رای و اراده‌ای دارند، نه هدایت الهی وجود دارد. جمهوری اسلامی، یعنی آنجایی که هدایت الهی و اراده مردمی توأم با یکدیگر در ساخت نظام تأثیر می‌گذارد. بر این نظریه، هیچ‌گونه خدشه و اشکالی در بحث‌های دانشگاهی و محافل تحقیقاتی وارد نمی‌شود؛ اما اگر شما بخواهید حقانیت این نظریه را برای مردم دنیا ثابت کنید، در عمل باید ثابت کنید. چالش عمده نظام جمهوری اسلامی این است.

بیانات در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) / ۱۳۸۱/۰۲/۱۴

خصوصیت انقلاب عظیم اسلامی که آن را به عنوان یک پدیده بی‌نظیر در تاریخ قرن‌های اخیر در چشم تحلیلگران و صاحب‌نظران معرفی کرده است، قبل از آن در هیچ‌یک از انقلاب‌های بزرگ عالم دیده نشده بود؛ نه در انقلاب فرانسه، نه در انقلاب کمونیستی در شوروی و نه در انقلاب‌های کوچک دیگری که به تبع این دو انقلاب و در خط آن‌ها حرکت می‌کردند. البته به این نکته توجه داشته باشید که داب سیاست‌های مسلط عالم این بوده و هست که جنبش‌های عدالتخواهانه مردم نقاط مختلف دنیا را در هاضمه سیاسی و فرهنگی خود بریزند و در واقع هویت آن جنبش‌ها و حرکت‌های مردمی و عدالتخواهانه را از بین ببرند؛ این کار در ایران هم اتفاق افتاده بود. نهضت عدالتخواهانه‌ای که صد سال پیش در مشروطه‌ای ایران پیش آمد، یک حرکت مردمی و دینی بود. آن روز جریان سیاسی مسلط عالم - یعنی انگلیسی‌ها - این حرکت عدالتخواهانه مبتنی بر اصول اسلامی را در هاضمه سیاسی و فرهنگی خود ریختند؛ آن را استحاله کردند و از بین بردند و به یک حرکت مشروطه از نوع انگلیسی آن تبدیل نمودند. نتیجه آن هم این شد که جنبش مشروطه - که یک جنبش ضد استبدادی بود - آخر کار به دیکتاتوری رضاخانی منتهی شد که از استبدادهای قاجار، بدتر و شقاوت‌آمیزتر و قساوت‌آمیزتر بود. همین‌طور نهضت ملی شدن صنعت نفت به وسیله کسانی که آن را اداره می‌کردند، به لیبرال دموکراسی آمریکایی ملحق شد. نتیجه این شد که همان آمریکاها به نهضت ملی شدن صنعت نفت خیانت کردند. با انگلیسی‌ها که طرف مقابل نهضت عدالتخواهانه در ایران بودند، همدست شدند و نهضت ملی را از بین بردند و دنیا را آن، دیکتاتوری خشن و سیاه دوره محمد رضا در طول سی و چند سال، سایه سنگین خود را بر این کشور انداخت و این ملت را زیر فشار قرار داد. نهضت‌های عدالتخواهانه ملت‌های آفریقا و آسیا در طول دهها سال به وسیله کمونیست‌ها و سیاست مسلط شوروی سابق مصادره شد و به دیکتاتوری‌های گوناگونی که در جهت مصالح شوروی کار می‌کردند، منتهی گردید. این رسم جاری دنیا با نهضت‌های عدالت‌طلبانه ملت‌های جهان بوده است.

هنر بزرگ امام بزرگوار ما این بود که چارچوب محکمی را برای این انقلاب به وجود آورد و نگذاشت این انقلاب در هاضمه قدرتها و جریان‌های سیاسی مسلط همضم شود. شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، یا شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که تعالیم امام و خط اشاره انگشت ایشان در دهان مردم انداخت، معنایش این بود که این انقلاب متکی به اصول ثابت و مستحکمی است که نه به اصول سوسیالیسم اردوگاه آن روز شرق ارتباطی دارد، نه به اصول سرمایه‌داری لیبرال اردوگاه غرب. علت اینکه شرق و غرب با این انقلاب دشمنی کرده‌اند و سرسختی نشان داده‌اند، همین بود. این انقلاب بر پایه اصول مستحکمی بنا شد؛ هم اجرای عدالت را مورد نظر قرار داد، هم آزادی و استقلال را - که برای ملت‌ها از مهم‌ترین ارزش‌هاست - مورد توجه قرار داد، هم معنویت و اخلاق را. این انقلاب، ترکیبی از عدالتخواهی و آزادیخواهی و مردم‌سالاری و معنویت و اخلاق است؛ منتها این عدالت را نباید با آن عدالت ادعایی و موهومی که کمونیست‌ها در شوروی سابق یا در کشورهای اقمار خود شعارش را می‌دادند، اشتباه کرد؛ این عدالت اسلامی است با تعریف خاص خود. همچنین آزادی در نظام جمهوری اسلامی را با آزادی غربی - که به معنای مهارگیسختگی صاحبان قدرت و سرمایه و همچنین به معنای بی‌بندوباری انسانها در هرگونه رفتار و عمل است - نباید اشتباه کرد. این آزادی اسلامی است؛ هم آزادی اجتماعی است، هم آزادی معنوی است و هم آزادی فردی با قید اسلامی و با فهم و هدایت و تعریف اسلام است. این معنویت و اخلاقی را هم که جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی جزو اصول خود قرار داده است، نباید با دین‌داری‌های متحجر، بی‌منطق و ایستا در بسیاری از جوامع اشتباه کرد. آن دین‌داری‌ها، به‌ظاهر و در زبان دین‌دار، اما با ایستایی و تحجر و عدم فهم مسیر سعادت برای جامعه و انسان همراه است. این پسوند اسلامی بعد از عدالت و آزادی و معنویت، بسیار پرمعناست و باید به آن توجه کرد.

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه / ۱۳۸۱/۰۶/۲۴

وقتی انقلاب را مثل یک کتاب باز کنید، در درون آن، فصول و سطور معرفت وجود دارد؛ معرفت دینی، معرفت سیاسی و معرفت اخلاقی. همه‌ی این‌ها در ذیل کلمه‌ی انقلاب وجود دارد. در عرصه‌ی سیاسی، انقلاب تازه‌ترین و جذاب‌ترین سخن را نه فقط برای ملت ایران که برای بشریت دارد. بعضی کسان خیال می‌کنند اصطلاحات و تعبیرات معرفتی فراهم‌آمده در اردوگاه به اصطلاح لیبرال دموکراسی غرب که وارد کشور می‌شود، سوغات‌های جدید و حرف‌های تازه‌ای است که انقلاب آن‌ها را نشنیده است و حالا باید انقلاب و انقلابیون این حرف‌ها را بشنوند؛ این خطاست. انقلاب در خلا متولد نشد. انقلاب اسلامی و این کتاب قطور معرفتی وقتی تدوین شد که همه‌ی این حرف‌ها در دنیا بود؛ هم حرف و هم تجسم و عینیتش وجود داشت.

علاوه‌ی بر اردوگاه غرب و اردوگاهی که راس آن امریکاست و مردم امروز از روش و سیاست آمریکا به باطن آنچه در آن اردوگاه است - تعبیر معرفتی و مکتب معرفتی - پی‌می‌برند، آن روز دستگاه وسیع دیگری به اسم مارکسیسم و کمونیسم و سوسیالیسم وجود داشت که داعیه‌ی آن خیلی بیشتر از لیبرال‌های غربی بود. هرچه هم از مبانی بایدهای اسلامی و بایدهای سیاسی یا معرفتی اسلام می‌گفتیم، این‌ها می‌گفتند: «باید چیست؟ ما باید نداریم. مارکسیسم علم است؛ شما می‌گویید باید بشود؟! ما می‌گوییم چه بخواهید، چه نخواهید، می‌شود.» تعبیر آن‌ها از مسائل مارکسیستی، این بود؛ این‌قدر آن را مسلم می‌دانستند. در طول صد سال و یا بیشتر، نشسته بودند کلمه‌ی کلمه‌ی چیزهایی را که باید پشت سر هم بیاید تا نظام سوسیالیستی و بعد نظام کمونیستی در دنیا به وجود آید، تدوین کرده بودند و می‌گفتند: «بروبرگرد ندارد؛ همین است که هست. چه شما بخواهید، چه نخواهید؛ چه بگویید باید، چه بگویید نباید؛ روالم مارکسیسم به‌خودی‌خود پیش می‌آید و همه‌ی دنیا را می‌گیرد!» امروز از آن قضا لا یرد و لا یبدل که باید پشت سر هم بیاید تا نظام سوسیالیستی و بعد نظام کمونیستی در دنیا به وجود آید، تدوین کرده بودند هم رفت. امروز همان بایدها و همان قضا لا یرد و لا یبدل را غربی‌ها نسبت به مفاهیم خودشان تکرار می‌کنند: «چاره‌ای نیست؛ جهانی شدن، سرنوشت ناگزیر بشری است. چه بخواهید، چه نخواهید، خواهد شد!» البته آن‌ها واقعیت‌های زندگی خود را در وسط یک پرده‌ی آئین حبس کرده بودند تا کسی آن را نبیند و از باطن کارشان سر درنی‌آورد؛ لذا جوانان بسیاری به همین الفاظ فریب می‌خورند؛ اما این‌ها باطن کارشان هم آشکار است؛ درعین‌حال خجالت نمی‌کشند و گستاخانه ادعا می‌کنند که آنچه ما می‌گوییم، شدنی است و بروبرگرد هم ندارد! یک عده بیچاره‌های ساده‌لوح - که به نظر من خوش‌بینانه‌ترین تعبیر هم همین است که آدم بگوید ساده‌لوح - این الفاظ را می‌گیرند، به خیال اینکه این‌ها اصلاً قابل خدشه و مناقشه نیست. این مفاهیم را در محیط فکری و معرفتی جوان و غیر جوان می‌آورند و ترویج می‌کنند؛ برایش سینه می‌زنند و خودشان را می‌کشند، برای اینکه این مفاهیم را در ذهن افراد وارد کنند. انقلاب روزی متولد شد که همه‌ی این حرف‌ها بود و انقلاب همه‌ی این حرف‌ها را باطل کرد.

دنیای جذابی را که غربی‌ها تصویر می‌کنند- که در آن، حقوق بشر و آزادی و رای وجود دارد- ما در طول دوران پهلوی در زندگی خود دیدیم. معنای دموکراسی و حقوق بشر آن روز را فهمیدیم. خود آمریکاها، برای ایجاد وحشت‌گاہ‌های ساواک و شکنجه‌گاه‌ها و ابزارهای شکنجه و روش‌های شکار جوانان مردم و سرکوب ملت، با رژیم پهلوی همکاری کردند! این آن لیبرال دموکراسی‌ای است که امروز به مردم دنیا وعده می‌دهند و رادیوهایشان تبلیغ می‌کند که بشتابید به سوی این؛ ای ملت‌های جهان سوم! از جمله این را به ما می‌گویند. ما این را در زندگی خود آزمایش و تجربه کرده‌ایم؛ برای ما ندیده نیست. ما حکومت سیاه دیکتاتوری پهلوی را که از پنجه‌های خون می‌ریخت و از سر و پایش فساد می‌تراوید و در زیر سایه آمریکا و با کمک آمریکا و با تکیه به آن کشور، همه‌ی این جنایت‌ها را می‌کرد، از نزدیک لمس کرده‌ایم؛ این قضایا برای ما ندیده نیست. حقوق بشر آمریکایی را اینجا دیده‌ایم- گوشه‌ی زندان‌ها و در شکنجه‌گاه‌ها- و با گوشت و پوستمان آن را لمس کرده‌ایم. مگر ملت ایران این چیزها را فراموش می‌کند؟

آنچه انقلاب به عنوان معرفت سیاسی در دنیا مطرح کرد، در شرایطی بود که همه‌ی این حرف‌ها در دنیا وجود داشت و پیام انقلاب در دنیا زلزله ایجاد کرد. آنچه آن‌ها را وادار کرده است علیه این انقلاب موضع بگیرند، آن زلزله است. همه‌ی ملتها و روشن‌فکران، در آن مفاهیم پوشالی تشکیک کردند. امروز هم همه‌ی حرف‌هایی که به اصطلاح روشن‌فکران غربی وابسته به دستگاه وزارت خارجه و سیا و دستگاه‌های گوناگون آمریکا بر زبان جاری می‌کنند یا در مطبوعات که نام آزاد دارند و به هیچ‌وجه آزاد به آن معنا نیستند، می‌نویسند و منتشر می‌کنند، در نظر نسل جوان و روشن‌فکران و تیزبینان سراسر دنیا- چه در دنیای اسلام، چه حتی بیرون دنیای اسلام- کاملاً زیر سوال رفته و مورد تردید قرار گرفته و بسیاری از آن‌ها به طور قاطع رد شده است. البته سیاستمداران به رو نمی‌آورند و همین حرف‌ها را از موضع سیاسی و با روش قدرت‌مدارانه تکرار می‌کنند؛ اما اسلام و انقلاب اسلامی کار خود را کرد. انقلاب اسلامی در معرفت سیاسی‌ای که ارائه داد، با استبداد مخالفت کرد. استبداد به رای، با هر نامی و از سوی هرکس، از نظر اسلام ممنوع است. انقلاب اسلامی با استکبار و دست‌اندازی و دخالت و تجاوز به ملتهای مظلوم و جنگ‌طلبی‌های خشن و قهرآمیز و قبضه کردن منافع ملتها زیر نامهای خوش‌ظاهر هم مخالفت کرد. این‌ها مفاهیمی است که از دل اسلام جوشید؛ به عنوان مکتب سیاسی نظام اسلامی و جمهوری اسلامی در دنیا تابلو و عرضه شد و همه در مقابل آن سر تعظیم فرود آوردند.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۸۱/۰۷/۱۲

هنوز نیم قرن از ظهور اسلام و اصل بعثت نگذشته بود که بیش از نیمی از دنیای متمدن تحت تاثیر اسلام قرار گرفت. خیال نکنید حکومت‌هایی مثل امپراتوری‌های قدرتمند، علم و عقل و تشکیلات و نیروی نظامی و ادعا و غرور و تکبر نداشتند؛ چرا، لیکن ایمان صریح، روشن و متکی به منطق قوی وقتی در دل انسان‌های باهمت و بااخلاص و فداکار قرار گیرد، همه‌ی این موانع برداشتنی است. امروز هم همان‌طور است: ایمان اسلامی، ایمانی است که متکی به منطق و استدلال و متضمن خیر و سعادت بشر است. شاید اگر چهل، پنجاه سال پیش کسی این ادعا را می‌کرد، خیلی قابل قبول نبود. آن روز سوسیالیسم با حجم عظیم خود همه را تهدید می‌کرد و با همه بر سر تحدی بود. این طرف هم در مقابل، لیبرال دموکراسی غرب پر ادعا بود. آن سرنوشت سوسیالیسم است که به آن روز دچار شد؛ این هم واقعیت‌های لیبرال دموکراسی غرب است. یک نمونه‌اش را شما در هیاهوی لشکرکشی به عراق می‌بینید که حکومتی مثل حکومت آمریکا به خود حق می‌دهد در امور منطقه‌ی حساسی مثل خاورمیانه دخالت کند و این را حق خود بداند. این یعنی زورگویی و دیکتاتوری. به عنوان مقابله با دیکتاتوری، این‌ها بدترین شکل دیکتاتوری را اعمال می‌کنند؛ به سر وقت ملتها رفتن، به بهانه‌ی وجود کسی در راس حکومت! در افغانستان هم به شکل دیگر، ملتها را زیر فشار اسلحه قرار می‌دهند و بعد برای آینده‌ی خود، برای نفت خود، برای پایگاه نظامی و برای قدرت سیاسی خود، زمینه درست می‌کنند. این امروز عمل لیبرال دموکراسی حاکم بر دنیای غرب است. ممکن است بوق‌های تبلیغاتی فضا را تحت تاثیر قرار دهند، اما در بلندمدت حقایق از چشم بشر پنهان نخواهد ماند. نمونه‌ی دیگرش، حمایت از رژیم غاصب صهیونیست است. این هم یکی از آثار و ثمرات همان لیبرال دموکراسی است. اصرار دارند کشورهای اسلامی این رژیم غاصب ظالم بی‌اعتقاد به همه‌ی ارزش‌های انسانی را به رسمیت بشناسند؛ رژیمی که نه خاک، خاک اوست؛ نه ملت، ملت اوست و نه کوچک‌ترین حقی دارد؛ اما این همه نیز به صاحبان آن سرزمین ظلم و اهانت می‌کند. شما ببینید الآن دو سال است در سرزمین‌های فلسطین چه می‌گذرد و آن‌ها با مردم چه می‌کنند! آمریکا پشت سر رژیم صهیونیستی غاصب و مفسد و زیاده‌طلب قرار گرفته است. همین جسارتی که دیروز به مسجد الاقصی کردند، یک نمونه‌ی آن است. این ثمرات لیبرال دموکراسی است. مکتب اسلام، یعنی مکتب حمایت از انسانیت و ارزش‌های انسانی؛ مکتب ترویج رحم و مروت؛ مکتب ترویج اخوت و برادری انسانی؛ مکتبی که معیارش در حقوق اجتماعی این است: «لن تقدس امه لا یوخذ للضعیف فیها حقه من القوی غیر متعین»؛ در یک جامعه، فردی که دستش از زر و زور تهی است، بتواند حق خود را بدون هیچ‌گونه مشکل، از قوی- که زر و زور هم دارد- بگیرد. این پیام اسلام است؛ این جامعه‌ی درست اسلامی است؛ امروز این پیام است که ملتها را مجذوب می‌کند. کجای دنیای امروز این‌طور اداره می‌شود؟ کدام دموکراسی، کدام لیبرالیسم، کدام حقوق بشر ادعایی امروز می‌تواند چنین چیزی را مطرح و دنبال آن حرکت کند؟ امروز نقطه‌ی مقابل آن عمل می‌کنند.

بیانات در دیدار جوانان و دانشجویان سیستان و بلوچستان / ۱۳۸۱/۱۲/۰۶

سیاست امروز، سیاست اندلسی کردن ایران است! موضوعی که من با شما در میان می‌گذارم شکل موعظه ندارد؛ بلکه موضوعی اساسی است که با بهترین عناصر یک ملت- که شما جوانان باشید- در میان گذاشته می‌شود. فقط شما مخاطب من نیستید؛ این سخن را جوانان سراسر کشور هم خواهند شنید. نسل جوان کشور که بیش از نیمی از ملت و جمعیت کشور است، باید بدانند در مقابل آرزوهای بزرگ، آرمان‌های بلند و هدف‌های مقدس و قابل قبول و موجه او چه موانعی وجود دارد. روزگاری مسلمانان در جنوب اروپا و در اسپانیا تا جنوب فرانسه، کشوری اسلامی به وجود آوردند. این کشور مهد تمدن شد و علم در اروپا از همان تمدن اندلسی قرون اولیه‌ی اسلام شکوفا گردید. شکوفایی علم در آن سرزمین، داستان‌هایی دارد و خود غربی‌ها نیز به آن معترفند. البته اکنون سعی می‌کنند این ورق را از تاریخ علم حذف و نام مسلمانان را به کلی پاک کنند؛ اما خود آن‌ها، این تاریخ را ثبت کرده‌اند و البته در تواریخ ما هم ثبت شده است. اروپایی‌ها وقتی خواستند اندلس را از مسلمانان پس بگیرند، اقدامی بلند مدت کردند. آن روز صهیونیست‌ها نبودند؛ اما دشمنان اسلام و مراکز سیاسی، علیه اسلام فعال بودند. آن‌ها به فاسد کردن جوانان پرداختند و در این راستا انگیزه‌های مختلف مسیحی، مذهبی یا سیاسی داشتند. یکی از کارها این بود که تاکستان‌هایی را وقف کردند تا شراب آن‌ها را به طور مجانی در اختیار جوانان قرار دهند! جوانان را به سمت زنان و دختران خود سوق دادند تا آن‌ها را به شهوات آلوده کنند! گذشت زمان راه‌های اصلی برای فاسد یا آباد کردن یک ملت را عوض نمی‌کند. امروز هم آن‌ها همین کار را می‌کنند. البته دشمن هدف‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی هم دارد. هدف‌های اقتصادی‌اش معلوم است؛ برای آن‌ها تسلط اقتصادی بر منطقه‌ی خاورمیانه حیاتی است. امروز در حال راه‌اندازی یک جنگ بزرگ در همسایگی ما و در کشور عراق هستند. همه‌ی دنیا می‌دانند که هدف آن‌ها در درجه‌ی اول هدف اقتصادی است. تسلط بر اپک، نفت عراق و سلطه‌ی نهایی بر نفت خاورمیانه از جمله‌ی این اهداف است. اقتصاد، خدای امروز دنیای مادی است؛ خدای واجب‌الاطاعه‌ای که همه باید در مقابل او زانو بزنند و هر کاری برای به دست آوردن ثروت بکنند. این اقدامات برای بهبود اقتصاد بشر صورت نمی‌گیرد؛ بلکه در جهت پر کردن جیب کمپانی‌های نفتی و تسلیحاتی و امثال آن‌ها که مظهر فرعونیت و قارونیت هستند، صورت می‌پذیرد.

آن‌ها اهداف فرهنگی هم دارند. به فرهنگ اسلامی کینه می‌ورزند و با آن عناد دارند. فرهنگ اسلامی آرا روشن‌فکران اروپا را به چالش کشیده و لیبرال دموکراسی را که پرچم برافراشته‌ی غرب است، مورد تردید قرار داده است. فرهنگ اسلامی روح استقلال‌طلبی و رشادت را در جامعه‌ی بزرگ و یک میلیارد و چند صد میلیون مسلمانان، ترویج می‌کند و این امر در حساس‌ترین منطقه‌ی دنیا از لحاظ استراتژیک و منابع نفتی و زیر زمینی، شدت بیشتری دارد. فرهنگ اسلامی، این جامعه‌ی بزرگ را به فکر حیات مجدد خود انداخته است؛ بنابراین به آن کینه می‌ورزند و قصد کوییدن آن را دارند.

البته آن‌ها در بلندگوها از بحث آزاد و گفتگو و دموکراسی سخن می‌گویند؛ اما این شعار دروغین است. آن‌ها اهل گفتگو، دموکراسی و بحث آزاد نیستند. در داخل ایران، پلورالیسم، شکاکیت، شک در مسلمات و اولیات اعتقادی و تسامح و تساهل را ترویج می‌کنند؛ می‌گویند از عقایدتان بگذرید و نسبت به آن‌ها تساهل و تسامح داشته باشید. اما این مربوط به داخل جامعه ایران و جوامع اسلامی است. وقتی بحث به جایی می‌رسد که خودشان آن را ارزشهای آمریکایی و غربی خطاب می‌کنند، دیگر جای گفتگو نیست. مشابه‌سازی، یکسان‌سازی و جهانی‌سازی، اعتقادات مسلمی است که دنیا باید در مقابل آن‌ها کوچک‌ترین اعتراضی نکند! در اینجا دیگر چهره‌ی دیکتاتوری به خود می‌گیرند. پرچم دموکراسی و آزادی‌خواهی یک دروغ آشکار است. کدام آمریکا می‌خواهد به مردم دنیا آزادی هدیه دهد؟! آمریکایی که برای حفظ منابع خود، ملت‌ها را با فجیع‌ترین وضع به بدبختی سوق می‌دهد؟! آمریکایی که فجایعش در ویتنام و افغانستان فراموش نشده و نخواهد شد- این فجایع هنوز هم ادامه دارد- و امروز هم مردم عراق را تهدید می‌کند؟! در اینجا با پرچم دموکراسی پیش می‌آید؛ اما نوبت به مردم فلسطین که می‌رسد، از دموکراسی خیری نیست! آیا مردم فلسطین انسان نیستند؟!

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه / ۱۳۸۲/۰۱/۲۳

ملت عراق از چاه‌ی صدام بیرون نیامد که به چاه یک دیکتاتور نظامی آمریکایی بیفتد. حتی اگر یک فرد عراقی را هم به این شکل بگمارند، یقیناً مردم او را هم قبول نمی‌کنند. به‌هرحال، ما این وضعیتی را که الآن مطرح می‌کنند، تجاوز دیگری به حریم اسلام و مسلمین می‌دانیم: «و لن يجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلاً».

پیروزی نظامی آن‌ها هم با شک و شبهه‌هایی که در آن وجود دارد، دلیل پیروزی نهایی نیست. آمریکاییها در این قضیه خسارتهایی هم دیده‌اند و شکست‌هایی نیز متحمل شده‌اند. الآن البته شاید ندانند و نتوانند، اما یقیناً در آینده نزدیک آثار این شکست‌ها را خواهند دید. آن‌ها چهار شکست عمده داشته‌اند: شکست اول آن‌ها در شعار دموکراسی و آزادی غربی است. همین لیبرال دموکراسی‌ای که این‌گونه در دنیا ترویج می‌کنند، با این کار شکست خورد. آن‌ها نشان دادند که لیبرال دموکراسی نمی‌تواند یک ملت را به آن جایی برساند که به معنای حقیقی کلمه به آزادی انسان معتقد باشند. آن تفکر وقتی منافع مادی‌اش اقتضا کند، حاضر است آزادی و جان و حق انتخاب انسانها را راحت لگد مال کند. اگر آمریکاییها راست می‌گویند و طرفدار دموکراسی هستند، باید همین الآن عراق را ترک کنند و بیرون بروند. شما می‌خواستید صدام را از قدرت به زیر بکشید؛ به زیر آمد. الآن در عراق چه کار دارید؟! اگر راست می‌گویند و دموکراسی و حقوق ملت‌ها را قبول دارند، باید بی‌درنگ نظامیها را از عراق خارج کنند و هیچ دخالتی هم در امور عراق نکنند؛ اما معلوم است که چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد.

آمریکاییها از لحاظ ایدئولوژی هم شکست خوردند و شعارهایشان دروغ از آب درآمد؛ این را مردم دنیا هم فهمیدند و در شعارهایی که دادند، معلوم شد که مردم دروغ‌گویی آمریکاییها را فهمیده‌اند. ده پانزده شعار از شعارهای مردم دنیا را که در راه‌پیمایی‌های گوناگون، مردم با زبان گفته‌اند و یا روی تابلوها و پلاکاردها نوشته‌اند، برای بنده جمع کردند که همه‌اش نشان‌دهنده‌ی این است که مردم دنیا درست آن حقیقت قضیه را درک کرده‌اند. تعدادی از شعارها این‌هاست: «این جنگ، جنگ نفت است، نه آزادی و حقوق بشر»؛ «این جنگ برای نجات اقتصاد ورشکسته‌ی آمریکا است»؛ «این جنگ یک اشغال متجاوزانه‌ی هیتلری است»؛ «محور شرارت، آمریکا، انگلیس و اسرائیلند». مردم دنیا اینها را شعار می‌دادند، نه مردم تهران. این‌ها شعارهایی است که ملت ایران آن‌ها را با روشن‌بینی خودش از مدتها پیش لمس کرده بود؛ امروز مردم دنیا این‌ها را فهمیده‌اند و افکار عمومی دنیا همین‌ها را تکرار می‌کنند.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوبین / ۱۳۸۲/۰۹/۲۶

یک مسئله، اصل مسأله‌ی انتخابات و ربط آن با مردم‌سالاری از نظر اسلام است. دموکراسی غربی- یعنی دموکراسی متکی بر لیبرالیسم- منطقی برای خودش دارد. آن منطق پایه‌ی مشروعیت حکومتها و نظامها را عبارت از رای اکثریت می‌داند. مبنای این فکر هم همان اندیشه‌ی لیبرالی است؛ اندیشه‌ی آزادی فردی، که هیچ قیدوبند اخلاقی ندارد، مگر حد و مرز ضرر رساندن به آزادی دیگران. تفکر لیبرالیسم غربی این است: آزادی شخصی و فردی مطلق انسان در همه‌ی زمینه‌ها و در همه‌ی عرصه‌ها که تجلیگاه آن در تشکیل نظام سیاسی کشور هم خواهد شد. چون در جامعه، اقلیت و اکثریتی هستند، چاره‌ای نیست جز اینکه اقلیت از اکثریت پیروی کند. این پایه‌ی دموکراسی غربی است. اگر نظامی این را داشت، این نظام از نظر دموکراسی لیبرالی مشروع است؛ اگر نظامی این را نداشت، نامشروع است. این تئوری دموکراسی لیبرالیسمی است، در حالی که به‌کلی عمل دموکراسی‌های غربی با این تئوری متفاوت است و آنچه امروز در عرصه‌ی عمل در دموکراسی‌های غربی مشاهده می‌شود، این نیست. اگر پایه‌ی مشروعیت عبارت است از رای اکثریت مردم، یعنی کسانی که صاحبان رای هستند، پس حکومت آمریکا و همین رئیس‌جمهور آمریکا نامشروع است؛ چون اکثریت ندارد. سی و پنج یا سی و هشت و یا چهل درصد از صاحبان حق رای در انتخابات شرکت کرده‌اند که از آن تعداد هم مثلاً بیست و یک درصد به ایشان رای داده‌اند- البته این‌طور هم نبود؛ می‌دانید که ایشان ناپلونی به کاخ سفید رفتند؛ یعنی به حکم قاضی و به زور هلیش دادند به کاخ سفید! که اگر فرض کنیم همین رای هم برای مشروعیت او کافی است، بنابراین حکومت فعلی آمریکا مشروع نیست. ما برای عدم مشروعیت حکومت آمریکا دلیلهای بیشتری داریم؛ ولی اکنون با منطق خود آن‌ها بحث می‌کنیم که این منطق مخصوص آن حکومت هم نیست؛ بسیاری از همین دموکراسی‌های رایج و سینه سپرکرده‌ی دنیا دموکراسی غرب، در انتخابات‌های گوناگونشان این رقم شصت و شصت و پنج و هفتاد درصدی که شما در جمهوری اسلامی ایران ملاحظه می‌کنید، ندارند و رقمشان خیلی کمتر از این‌هاست. البته بعضی از اوقات رقم آن‌ها همین شصت و شصت و چند درصد است؛ اما غالباً چهل و چند درصد و پنجاه و سی و هشت درصد و ... است.

تناقض در رفتار و گفتار غربی‌ها و دستگاه استخبار و بخصوص آمریکا- که ما امروز با آمریکا کار داریم؛ با دیگران فعلاً کاری نداریم- خیلی بیش از این حرف‌هاست. این‌ها چقدر از حکومت‌های غیر دموکراتیک را، یعنی حکومت‌هایی که برای یک‌بار هم در کشورشان صندوق انتخابات گذاشته نشده و از کسی رای گرفته نشده، قبول کرده و با آن‌ها مثل یک حکومت دموکراسی رفتار کرده‌اند و چقدر از دموکراسی‌ها را با کودتای نظامی به هم زده‌اند! ان شا الله عمرتان آنقدر طولانی خواهد شد که ده بیست سال دیگر که بتدریج اسناد کودتاهای بیست، سی سال گذشته‌ی آمریکا لاتین را از آرشیوهای وزارت خارجه‌ی آمریکا بیرون می‌دهند، ببینید- البته بعضی از این اسناد الآن هم بیرون آمده؛ بعضی‌اش را هم خود ما بدون اینکه آن‌ها از آرشیوشان بیرون بیاورند، می‌دانیم- که در سرتاسر آمریکا لاتین شاید کشوری نماند که در آن اگر انتخاباتی شد و آزادی‌ای بود و اگر رئیس‌جمهور مورد علاقه‌ی مردمی بود، سیای آمریکا وارد کار نشد و کودتا راه نینداخت؛ مزاحمت ایجاد نکرد و پدر دموکراسی‌های مردمی را در نیارود. حالا شیلی معروف است و همه ماجرای آن کشور را می‌دانند. در آفریقا و آسیا و در جاهای مختلف دیگر هم این کار را کردند. چقدر حکومت دیکتاتوری به پشتوانه‌ی آمریکا به وجود آمد که از نظامی در یک کشور، بی‌قید و شرط حمایت کردند و آن‌ها به پشت‌گرمی آمریکا کشتند، زدند، بردند و بیست سی سال حکومت کردند! در کشور خود ما حکومت طاغوت و دیکتاتوری سیاه دوره‌ی رضا خان را که نظیرش کمتر در تاریخ ما دیده شده، انگلیسی‌ها سر کار آوردند، بعد همانها محمد رضا را هم سر کار آوردند. پس از مدت کوتاهی که دکتر «مصدق» با نهضت ملی سر کار آمد، یکی دو سالی هرطور بود تحمل کردند، آخر تحملشان تمام شد و خود آمریکا و انگلیس باهم همدست شدند و کودتای ۲۸ مرداد را راه انداختند و بیست و پنج سال حکومت دیکتاتوری سیاه مبتنی بر کودتای سرلشکر «زاهدی» را در ایران سرپا نگه داشتند.

بیانات در مراسم مشترک دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش / ۱۳۸۲/۱۰/۰۲

جوانان عزیز! آخرین محصول لیبرال دموکراسی غرب، جهان‌گشایی و سلطه‌گری است که در مقابل چشم مردم دنیاست. می‌بینید؛ زورگویی و قانون جنگل. در طرف یک سال و نیم دو ملت مسلمان افغانستان و عراق را تارومار کردند؛ به خاک و خون غلتانند. قله‌ی لیبرال دموکراسی با همه‌ی آن ادعاها و علی‌رغم همه‌ی آن

دعویهای باطل، این شد. به هیچ‌یک از مخالفت‌های جهانی هم کمترین اعتنایی نکردند؛ یعنی مردم و انسانیت و خواست انسانها از نظر آنها هیچ ارزشی ندارد. هیچ مرجع جهانی هم وجود ندارد و آن‌هایی که دلشان را به مجامع جهانی خوش می‌کنند، خودشان را فریب می‌دهند. می‌بینید سازمان ملل و مراجع جهانی در مقابل این فجایع چگونه برخورد می‌کنند!

در دنیای قانون جنگل، هر ملتی باید به فکر خودش باشد و خود را تقویت کند. اگر به عزت، شرف، استقلال و به هویت انسانی خود معتقد است، باید در خود قدرت دفاع به وجود آورد. البته بخشی از این قدرت، دفاع مادی و سلاح و نظامی است؛ اما این قدرت، معنوی و وحدت ملی است؛ همکاری و همدلی مردم با مسئولان کشور است؛ تلاش مسئولان کشور برای بهروزی مردم است؛ حفظ وحدت مردم است، و در کنار این‌ها آمادگی بهترین و برترین و شجاعترین جوانان برای دفاع از کشور، ارزشها، استقلال و عزت ملی است. وارد خوب میدانی شده‌اید و خوب هدفی را انتخاب کرده‌اید. جوانی شما در بهترین جهت و رویکرد به کار می‌رود. این را قدر بدانید و در سازندگی مادی و معنوی، روحی و جسمی و نظامی و تقوایی خود هرچه بیشتر بکوشید. خدای متعال نگاه رحمتش بر آن ملتی است که خودش را، اراده و حرکت کند.

بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی / ۱۳۸۲/۱۰/۲۹

یکی از رشته‌های تالیف و کار فلسفی، نوشتن فلسفه برای کودکان است. کتابهای فلسفی متعددی برای کودکان نوشته‌اند و ذهن آنان را از اول با مبانی فلسفی‌ای که امروز مورد پسند لیبرال دموکراسی است، آشنا می‌کنند. یقیناً در نظام شوروی سابق و دیگر نظامهای مارکسیستی اگر دستگاه فلسفه برای کودکان و جوانان بود، چیزی بود که مثلاً به فلسفه علمی «مارکس» منتهی شود. ما از این کار غفلت داریم. من به دوستانی که در بنیاد ملا صدرا مشغول کار هستند، سفارش کردم، گفتم بنشینید برای جوانان و کودکان کتاب بنویسید. این کاری است که قم می‌تواند بر آن همت بگمارد. بنابراین از جمله کارهای بسیار لازم، بسط فلسفه است؛ البته با مبانی مستحکم و ادبیات خوب و جذاب.

پیام به کنگره‌ی عظیم حج / ۱۳۸۲/۱۱/۰۸

دنیای اسلام پس از رخوت و خواب آلودگی درازمدت و خسارت بار خود که سرانجام به سیطره سیاسی و فرهنگی بیگانگان انجامید و منابع مادی و بشری‌اش در خدمت رشد و اقتدار و سلطه دشمنانش قرار گرفت، اکنون خود را بازیافته و به مرور، در برابر غارتگران و حرامیان، جبهه گرفته است.

نسیم بیداری اسلامی در همه جای جهان اسلام وزیده و پا نهادن اسلام به عرصه عمل، به مطالبه ای جدی بدل شده است. نظریه «اسلام سیاسی» جایگاهی والا در ذهن نخبگان یافته و در مد نگاه آنان، افقی روشن و امیدبخش گشوده است. با افول اندیشه‌های وارداتی و پرچنجال، همچون سوسیالیسم و مارکسیسم و به خصوص با دریده شدن پرده ریا و فریب از روی دموکراسی لیبرال غرب، سیمای عدالتخواه و آزادی‌بخش اسلام، از همیشه آشکارتر گشته و بی‌رقیب، در صدر آرزوهای عدالتخواهان و آزادی‌طلبان و نخبگان و اندیشمندان نشسته است. جوانان و جوانمردان بسیاری در کشورهای مسلمان به نام اسلام و در آرزوی حکومت عدل اسلامی به جهاد سیاسی و فرهنگی و اجتماعی روی آورده‌اند و عزم ایستادگی در برابر تحمیل و سلطه بیگانگان مستکبر را در جوامع خود گسترش می‌دهند. در مناطقی از دنیای اسلام که نقطه اوج آن کشور مظلوم فلسطین است، مردان و زنان بی‌شماری با بذل جان در زیر پرچم اسلام و با شعار استقلال و عزت و آزادی، حماسه‌ای دایمی و همه روزه پدید آورده و قدرت‌های مادی مستکبر را در برابر دلیری خود، زیون ساخته‌اند. آری، بیداری اسلامی، محاسبات استکباری را به هم ریخته و معادلات جهانی مطلوب مستکبران را تغییر داده است.

از سوی دیگر، پیدایش و رشد اندیشه‌های نوین اسلامی در چارچوب مبانی و اصول اسلام و نوآوری در عرصه سیاست و علم، بالندگی و پویایی مکتب اسلام را در عمل به اثبات رسانده و میدانی وسیع در برابر متفکران و روشن‌بینان جهان اسلام گشوده است. استعمارگران دیروز و مستکبران امروز که با سیاست‌های مکارانه خود می‌خواستند جوامع اسلامی را در تعارض دایمی میان جمود و تخریب از سویی و خودباختگی و التقاطی‌گری از سوی دیگر سرگردان کنند، اکنون خود را در برابر این پویایی دلیرانه فکر اسلامی می‌بینند.

در دنیای اسلام، اندیشه و حرکت، ایمان و عمل صالح، در حال رشد و جوانه زدن و باروری است و این پدیده مبارک، مراکز قدرت استکباری را به وحشت افکنده است. اکنون امت اسلامی باید خود را آماده مقابله با مجموعه ای از واکنش‌های عصبی و شرارت‌آمیزی کند که مراکز قدرت استکباری در برابر این پدیده عظیم، نشان خواهند داد.

بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان همدان / ۱۳۸۲/۰۲/۱۷

یک‌وقت صحبت سر یک فرد است، او تصمیم می‌گیرد که بلند شود؛ اراده می‌کند که حرکت کند، و حرکت می‌کند؛ اما یک‌وقت صحبت یک ملت است؛ یک ملت باید حرکت کند؛ یک ملت باید راه بیفتد؛ یک ملت باید انتخاب کند؛ اینجا کار پیچیده و دشوار است. انقلاب به ما این توان را داد که توانستیم دیواره‌ی سنگی تاریخی را بشکافیم و خود را از این چارچوب و حصار سنگی خارج کنیم. انقلاب به این اندازه هم اکتفا نکرد، بلکه یک الگو را در مقابل ما گذاشت و آن، جمهوری اسلامی است؛ «جمهوری» و «اسلامی».

اینکه ما امروز مردم‌سالاری دینی را مطرح می‌کنیم، چیزی غیر از ترجمه‌ی جمهوری اسلامی نیست. امروز بعضی‌ها به صورت مبالغه‌آمیز و گاهی به شدت غیر منصفانه دم از مردم‌سالاری می‌زنند. مردم‌سالاری چیزی نیست که در ایران سابقه‌ی تاریخی داشته باشد- اصلاً وجود نداشته- این حقیقت و این مفهوم با جمهوری اسلامی در کشور تعریف شد و تحقق پیدا کرد. البته دامنه‌ی مردم‌سالاری را می‌شود گسترش داد، می‌شود کیفیت داد، می‌شود هر چیزی را برتر کرد- در این شکی نیست- اما نباید نسبت به جمهوری اسلامی بی‌انصافی کرد. جمهوری اسلامی را انقلاب در مقابل ما گذاشت. ما فهمیدیم دو چیز معتبر است؛ یکی اینکه باید مردم تصمیم بگیرند و انتخاب کنند و حرکت کنند؛ این جمهوری است. یکی اینکه هدفها و آرمان‌های این انتخاب و این حرکت را اسلام باید برای ما ترسیم کند. می‌توانست به جای اسلام چیز دیگری باشد. مگر در دنیا چیست؟ شما خیال می‌کنید اهداف و آرمان‌های جمهوری‌های لیبرال دموکراسی دنیا چیست؟ چه کسانی این اهداف را تعریف می‌کنند؟ آیا متفکران و انسان‌دوستان و دلسوخندگان بشریتند که می‌نشینند این‌ها را ترسیم می‌کنند؟ یا نه، مسالطین بر حکومتها و قدرتهای جهانی‌اند؛ کارتلها، تراستها، سرمایه‌دارها و امروز بیش از همه صهیونیست‌ها؟ البته کاملاً متصور و ممکن است و امروز جلوی چشممان داریم می‌بینیم که این‌ها آرمان‌های واقعی را برای مردم تبیین نمی‌کنند. من دیروز یا پریروز در یکی از دیدارها گفتم، الآن هم به شما عرض می‌کنم: امروز تبلیغات جهانی دارد سر بشریت را کلاه می‌گذارد. دم از حقوق بشر می‌زنند، درحالی‌که برای گردانندگان امروز دنیا چیزی که مطرح نیست، حقوق بشر است. دم از دموکراسی می‌زنند، درحالی‌که پیروان نظامهای لیبرال دموکراسی امروز دنیا یقیناً دموکرات نیستند. حالا یک‌وقت در کشوری مردم با یک امید، کسانی از دنباله‌روهای آن‌ها را با هفتاد درصد یا هشتاد درصد انتخاب کنند، بحث دیگری است؛ اما امروز در کشورهایی که نظام لیبرال دموکراسی جافناده است- مثل دموکراسی‌های اروپا و آمریکا- دموکراسی به معنای واقعی کلمه وجود ندارد؛ درعین‌حال دم از دموکراسی می‌زنند و برای این دموکراسی به عراق و افغانستان هم لشکرکشی می‌کنند! این قدر این‌ها پروینند. این‌ها دارند سر بشریت کلاه می‌گذارند.

در این شرایط، ما ملتی هستیم که اولاً در نقطه‌ی بسیار حساسی واقع شده‌ایم. اگر ما در غرب آفریقا و در یک گوشه‌ی دورافتاده‌ی دنیا بودیم و یا در مرکز دنیا اسلام نبودیم، این قدر روی ما حساسیت نبود. ثانیاً از لحاظ امکانات طبیعی، ما یک سرزمین بسیار غنی هستیم. علاوه‌ی بر نفت و گاز- که حضور ایران تعیین‌کننده است و من در اجتماع مسئولان نظام، چند ماه قبل این را با آمار بیان کردم- ما امروز در اصلی‌ترین مواد فلزی دنیا، نسبت به سهم خودمان از جمعیت و وسعت دنیا، چند برابر بیشتر داریم. ما تقریباً یک‌صدم جمعیت دنیا و یک‌صدم سطح مسکون عالم را داریم؛ اما در آن چهار فلز اصلی، سهم ایرانی‌ها حدود سه درصد، چهار درصد، پنج درصد شده است؛ یعنی چند برابر سهم خودمان از جمعیت و وسعت دنیا. ما امکانات کشاورزی داریم؛ آب خوب داریم- البته مجموعه‌ی کشور، بر آب نیست؛ اما در مناطقی سهم آب ما خیلی بالاست- بازار مصرف بزرگی داریم. امروز مصنوعات دنیا چشمشان به بازار مصرف است؛ ما در این زمینه یک بازار بزرگ هستیم؛ حدود هفتاد میلیون نفر جمعیت داریم. ما استعدادهای درخشان داریم. این موقعیت، هر قدرت استثمارگر فزون‌طلب زیاده‌خواهی را در دنیا به خودش جذب می‌کند. انگلیسی‌ها اول به عنوان نفت به ایران آمدند؛ اما آن‌ها خبر نداشتند که غیر از نفت، این همه ثروت هم در ایران هست. بعد هم که امریکایی‌ها آمدند و در اینجا ساکن شدند.

امروز دست این‌ها از ایران بریده شده است. علاوه بر اینکه دست این‌ها بریده شده، ما ملت ایران نشان داده‌ایم که تصمیم هم داریم راه استقلال و تکیه‌ی هم خودمان، و راه معرّب نشدن از تشر قدرتهای بزرگ را ادامه دهیم و اعتقاد راسخ هم داریم که می‌توانیم. بنده به‌عنوان یک مسئول- که آماج اولین دشمنی‌های دشمن هستیم- و به عنوان کسی که اطلاعاتش از کشور وسیع است؛ یعنی هم از امکانات، هم از تهدیدها، و هم از دشمنی‌های دشمنان باخبر است؛ وقتی نگاه می‌کنم، می‌بینم می‌توانیم. این استنباط، احساساتی نیست؛ بررسی شده و محاسبه شده است. ما می‌توانیم سند چشم‌انداز بیست‌ساله را- که چند ماه قبل تصویب و به دستگاه‌ها ابلاغ شد- در طول این مدت تحقق ببخشیم؛ این کارشناسی شده و بررسی شده است.

بیانات در دیدار جمعی از مسئولان وزارت امور خارجه / ۱۳۸۲/۰۵/۲۵

یک روز این‌طور تصور می‌شد و این‌طور تبلیغ می‌شد که همه‌ی راه‌های پیشرفت و تمدن به لیبرال دموکراسی، آن هم به شکل امریکایی‌اش، ختم می‌شود؛ اما امروز این‌طور نیست. امروز بسیاری از ملتها کاملاً در این مسئله نظر مخالف دارند و البته بعضی هم شک دارند. امروز امریکا علی‌رغم قدرت روزافزون نظامی و مالی خود، در حقیقت شکست سیاسی است و در دنیا منزوی است. هیچ‌وقت نفرت از امریکا مثل امروز در دنیا نبوده است. شرق و غرب هم ندارد؛ آسیا و اروپا و آفریقا هم ندارد، همه جا این‌طور است. این را خود امریکایی‌ها اعتراف می‌کنند و این حرف من نیست. آن‌ها خودشان اعتراف می‌کنند که نمی‌شود با زور بر دنیا سلطه پیدا کرد. برژینسکی اخیراً کتابی نوشته به نام «سلطه یا رهبری». او در این کتاب نوشته است که سلطه‌ی با زور و با اقتدار بر جهان برای امریکا، مساوی است با انزوای روزافزون امریکا در دنیا؛ راست هم می‌گوید؛ روز به روز منزوی‌تر خواهد شد و همین انزوا آن سلطه را هم نابود می‌کند. البته گزینه‌ی آن طرف این موضوع این است که ما سلطه‌گری نکنیم، بلکه تعامل کنیم؛ اخلاق خوش به‌خرج بدهیم، تا بتوانیم بر دنیا رهبری کنیم. حالا خواب خوشی است که می‌بینند و اصول‌گرایی امریکایی به آن‌ها وحی و الهام کرده که باید آن‌ها رهبر دنیا باشند و ارزشهای خودشان را بر دنیا حاکم و مسلط کنند.

ما در دنیا از ابزارهای عملیاتی به معنای تروریسم و کارهایی از این قبیل مطلقاً استفاده نکردیم و نخواهیم کرد؛ این در برنامه‌ی ما نیست. هیچ اتفاق جدیدی بنا نیست در ایران بیفتد. اتفاقی که باید بیفتد، افتاده است. آن اتفاق، انقلاب بود؛ همه‌ی کارها آنجا شکل گرفت. این نطفه آنجا بسته شد و دارد روز به روز رشد می‌کند و امروز یک جوان بیست و پنج‌ساله است که جلوی چشم دایناسورهای سیاست دنیا کار خودش را پیش می‌برد و پیش می‌رود؛ ما از این جهت مشکلی نداریم.

ما از اسلام دفاع می‌کنیم. اما منظور ما از اسلام چیست؟ اسلام ما با اسلام متحجر از یک‌سو و اسلام لیبرال از سوی دیگر، در اصول و میانی کاملاً متفاوت است. ما هم این را رد می‌کنیم و هم آن را. اسلام ما اسلامی است متکی به معنویت، عقلانیت و عدالت؛ این سه شاخص عمده در آن هست. ما از معنویت به هیچ عنوان صرف‌نظر نمی‌کنیم؛ روح و اساس کار ما معنویت است. عقلانیت مهم‌ترین ابزار کار ماست؛ عقل را به کار می‌گیریم. همین‌طور که در اصول سیاست خارجی بارها گفته‌ایم، حکمت یکی از اصول سه‌گانه‌ی ماست، و در کنار آن، مصلحت. ما حکیمانه و مدبرانه عمل می‌کنیم. این، مخصوص سیاست خارجی ما نیست، بلکه در همه‌ی زمینه‌هاست. اسلام ما اسلام عقلانی است. عقل کاربرد بسیار وسیعی در فهم ما، تشخیص اهداف و تشخیص ابزارهای ما داراست. از عدالت هم به‌عنوان یک هدف به‌هیچ‌وجه صرف‌نظر نمی‌کنیم. اینکه تصور شود چون دنیای سرمایه‌داری مبتنی بر لیبرال دموکراسی برایش مساله‌ی عدالت، مساله‌ی فرعی و درجه‌ی دو و ابزاری است و برای آن‌ها مساله‌ی نفع و سود و پول مساله‌ی اصلی است، موجب نمی‌شود که ما از عدالت به معنای یک مساله‌ی محوری و اصلی صرف‌نظر کنیم. ما در قالیهای اقتصادی و در کارکرد سیاست داخلی و خارجی‌مان، مساله‌ی عدالت محور است. اسلام ما این است: اسلام معنویت، عقلانیت و عدالت. به اسم اسلام قانع نیستیم که اسلام لیبرال داشته باشیم تا ارزشهای غربی و ارزشهای امریکایی را ترویج کند و از روشهای آن‌ها استفاده کند و با آن‌ها در بخش‌های مختلف هم‌رنگ و هم‌صدا شود و احیاناً دعای ندبه‌ای هم بخواند. ما اسلام متحجر طالبانی را هم قبول نداریم. نه اینکه حلاً قبول نداریم، از اول جریان نهضت آن را قبول نداشتیم. از بین شماها، کسانی که سابقه‌ی بیشتری دارند، از پیش از انقلاب یادشان است و جریانهای اسلامی پیش از انقلاب را می‌شناسند و می‌فهمند من چه می‌گویم. از اول، حرکت نهضت، حرکت روشن‌فکری و عقلانی بود و با تحجر هم مخالف. امروز هم روز به روز همین رویکرد در تفکر اسلامی ما تقویت شده و تضعیف نشده است. ما بین این دو، صراط مستقیم خودمان را انتخاب کرده‌ایم و پیش می‌رویم. بنابراین، اساس کار ما این است و دیپلماسی ما بر روی این پایه‌ها استوار است و ما به دنبال چنین اسلامی هستیم. ما دنبال استحکام جمهوری اسلامی و دنبال بیداری اسلامی هستیم و می‌خواهیم اهداف خودمان را تحقق ببخشیم و به‌هیچ‌وجه مایل نیستیم و اجازه نمی‌دهیم که بخواهند ما را در معادلات رایج جهانی حل کنند و هویت و تشخص ما را از بین ببرند.

بیانات در دیدار جمعی از روسای دانشگاه‌ها / ۱۳۸۲/۱۰/۱۷

ما در زمینه‌ی کارهای تحقیقاتی و درج مقالات علمی خود در مجلات I. S. I گاهی دچار مشکلاتی می‌شویم. البته همان‌طور که ذکر کردند، حجم مقالاتی که از ما چاپ شده، خوب است؛ اما من اطلاع دارم- بخصوص در زمینه‌ی علوم انسانی- که بعضی از مجلات I. S. I اصلاً مقاله‌ی محقق را ما چاپ نمی‌کنند؛ چرا؟ به‌خاطر اینکه با میانی آن‌ها سازگار نیست. بله، ممکن است ما در باره‌ی فلسفه، روان‌شناسی، تربیت و دیگر مباحث حرفه‌ای داشته باشیم؛ پژوهشگر ما تحقیقی کرده و به نقطه‌ی رسیده- همان چیزی که ما می‌خواهیم- و مرزی را باز کرده که با خاستگاه این دانش- که غرب است و با ارزشهای آن هماهنگ است- سازگار نیست؛ لذا مقاله را چاپ نمی‌کنند! این هم پاسخ ساده‌لوحی بعضی‌ها که خیال می‌کنند دنیای لیبرال- دموکراسی به معنای واقعی کلمه باز است و هرکس هرچه می‌خواهد، می‌تواند بگوید؛ نه، آن‌ها حتی پژوهش علمی را هم با میزان کار می‌کنند! این، از جمله‌ی چیزهای هشداردهنده و عبرت‌انگیز است. اگر شما اطلاع ندارید، تحقیق کنید؛ خواهید رسید به آنچه من عرض می‌کنم.

ما شنیده بودیم که زمان استالین می‌گفتند حکومت استالین به پژوهشگاه‌های علمی خود می‌گوید من این نتیجه را می‌خواهم در بیاورید! علم، آزاد نبود. البته این قضیه را هم امریکایی‌ها و غربی‌ها می‌گفتند. آنوقت‌ها ما یقین می‌کردیم که همین‌طور است، ولی الآن بنده شک می‌کنم. از بس می‌بینم حرفهای خلاف می‌زنند، می‌گویم شاید این هم تهمت به استالین بوده! می‌گفتند- راست یا دروغ- اگر یک کاوش علمی، نتیجه‌اش برخلاف اصول دیالکتیک درمی‌آمد، استالین این را قبول نمی‌کرد؛ می‌گفت باید طوری تحقیق کنید که به این نتیجه برسند! الآن ما در دنیای لیبرال- دموکراسی این را به چشم خودمان داریم می‌بینیم؛ منتها به

شکل مدرن و منظم و با نزاکت و اتوکشیده و کراوات بسته‌اش! تحقیق علمی پژوهشگر مسلمانی که در فلان موضوع برخلاف چارچوب‌های داوران I. S. I حرفی زده، قابل درج در آن مجله نیست!

بیاپید روی ایجاد یک مرکز I. S. I اسلامی فکر کنید و در این خصوص با کشورهای اسلامی وارد مذاکره شوید. ما خوشبختانه در بین کشورهای اسلامی، پیشرفته هستیم، البته ایجاد این مرکز اسلامی معنایش این نیست که رابطه‌ی خود را با مجلات I. S. I در دنیا قطع کنیم؛ نه، این مرکز را هم به وجود بیاوریم تا متعلق به خودمان باشد؛ این هم بشود یک مرجع معتبر. از این کارها هرچه بیشتر بکنید، ان شا الله به پیشرفت کشور بیشتر کمک خواهید کرد.

بیانات در دیدار مردم کرمان / ۱۳۸۴/۰۲/۱۱

درست عکس تبلیغات استکباری دنیای لیبرال دموکراسی است. آن‌ها می‌خواهند بگویند مردم‌سالاری منحصر در ماست. نمی‌توانند این را تحمل کنند که یک نظام اسلامی و دینی، با ارزش‌های والای ایمانی خود بتواند مردم‌سالاری را این‌طور نهادینه کند. در طول بیست و پنج سال، حد اقل بیست و پنج انتخابات در این کشور برگزار شده است و مردم پای صندوق‌ها رفته‌اند و گزینه‌ها و خواست خودشان را تحقق بخشیده‌اند و مسئولان را خودشان انتخاب کرده‌اند. بنابراین انتخابات ریاست جمهوری بسیار مهم است.

انتخابات دارد نزدیک می‌شود. مردم باید آگاهانه پای صندوق‌های رای بروند و انتخاب کنند. همان‌طور که عرض کردیم، انتخابات جلوه‌ی بسیار زیبا و جذاب مشارکت عمومی است؛ موثرترین وسیله برای این است که هر فردی بتواند آرمان‌ها و خواست‌ها و مطلوب خود را در قالب اجرایی قرار دهد و آن را به تحقق نزدیک کند. اگر کسی را طبق آرمان‌ها و آرزوهای خودتان انتخاب کردید، این امکان که آن آرزوها تحقق پیدا کند، به واقعیت نزدیک می‌شود. کسی که فکر می‌کند برای تحقق خواست‌ها و آرزوها و گشودن گره‌های مهمی که برای شما در زندگی مطرح است، مناسب و شایسته است، وقتی او را انتخاب کردید، در واقع بلندترین قدم را برداشته‌اید؛ برای اینکه این مشکلات از بین برود. هر خواسته‌ی - چه مادی و چه معنوی- در این انتخاب و در تعیین مسئول قوه‌ی اجرایی می‌تواند تحقق پیدا کند.

بیانات در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) / ۱۳۸۴/۰۲/۱۲

مبنای مردم‌سالاری دینی با مبنای دموکراسی غربی متفاوت است. مردم‌سالاری دینی- که مبنای انتخابات ماست و برخاسته از حق و تکلیف الهی انسان است- صرفاً یک قرارداد نیست. همه‌ی انسان‌ها حق انتخاب و حق تعیین سرنوشت دارند؛ این است که انتخابات را در کشور و نظام جمهوری اسلامی معنا می‌کند. این، بسیار پیشرفته‌تر و معنادارتر و ریشه‌دارتر از چیزی است که امروز در لیبرال دموکراسی غربی وجود دارد؛ این از افتخارات ماست؛ این را باید حفظ کرد.

امروز تبلیغات دشمنان سوگندخورده‌ی این ملت متوجه این است که این انتخابات را کمرنگ و بی‌رونق کند. معنای کار آن‌ها چیست؟ از انتخابات شما ضرر می‌بینند. انتخابات شما جمهوری اسلامی را در دنیای اسلام و در افکار عمومی عالم به‌درستی معنی می‌کند؛ آن‌ها از این ناراحتند؛ لذا با انتخابات مخالفند. اگر به تبلیغات دشمنان نگاه کنید، می‌بینید همه بر ضد انتخابات است. گاهی به‌طور صوری ممکن است از یک نامزد انتخابات حمایت کنند- با تفسیری که خودشان دارند- اما حقیقت این است که از اصل انتخابات ناراحتند و نمی‌خواهند انتخابات پرشوری در این کشور اتفاق بیفتد. البته من امیدوارم و به خدای متعال توکل و اعتماد دارم و می‌دانم که ملت عزیز ما در این آزمایش هم در مقابل دشمن، سربلند بیرون خواهد آمد.

بیانات در دیدار مردم قم در سالروز قیام نوزده دی / ۱۳۸۴/۱۰/۱۹

یک روز تفکرات چپ حاکم بود؛ مارکسیسم و سوسیالیسم در دنیا برای جوان‌ها حاذبه داشت؛ اما امروز نیست. یک روز تفکرات ناسیونالیستی و ملت‌گرایی‌های افراطی در دنیا دل بعضی را می‌برد؛ اما امروز این‌ها کهنه شده است. یک روز لیبرالیسم غربی و منطق دولت‌های سرمایه‌داری دم از گسترش جهانی می‌زد و می‌گفت همه‌ی دنیا باید ما را بپذیرند؛ اما امروز لیبرال دموکراسی غرب خودش را با کارهای آمریکا مفتضح کرده است؛ اروپا هم همین‌طور است و آن‌ها هم شنیدن حرفی را که برخلاف منافع ملی‌شان باشد، تحمل نمی‌کنند؛ روسری دختران مسلمان را نمی‌توانند تحمل کنند؛ امنیت شهروندان‌شان را به جرم مسلمان بودن، به جرم رنگین‌پوست بودن، نمی‌توانند تامین کنند؛ این لیبرال دموکراسی غرب است. همین‌هایی که ادعا می‌کردند همه‌ی دنیا مال ماست؛ ماییم که باید فکر اساسی و ایدئولوژی جهانی را به مردم دنیا بدهیم (!) این رفتار خودشان است در اروپا و آمریکا؛ این‌ها دیگر حرفی برای گفتن ندارند.

شعار عدالت‌طلبی همچنان زنده است؛ شعار کرامت انسانی همچنان زنده است؛ این‌ها متعلق به اسلام است؛ این‌ها متعلق به جمهوری اسلامی است. خط روشن حرکت ملت که برخاسته از ایمان و رای مردم است و مظهر آن «مردم‌سالاری دینی» است، همچنان جذاب است. امروز ملت‌ها و روشن‌فکران مسلمان این حرف‌ها و این حوادث را می‌بینند و آن‌ها را مطالعه می‌کنند و نگاه‌شان به ایران است؛ نگاه‌شان به حرکت شماسست. دشمن شما هم که استکبار جهانی است و مظهر آن هم امریکاست، امروز پا در گل مانده است؛ در عراق از لحاظ سیاسی شکست خوردند- این را خودشان هم اعتراف می‌کنند. آن چیزی که آن‌ها می‌خواستند در عراق اتفاق بیفتد، عکس آن اتفاق افتاد- در فلسطین شکست خوردند- جلا و قصاب فلسطینی‌ها که آمده بود سه‌ماهه انتفاضه را نابود کند، خود او به‌وسیله‌ی حرکت انتفاضه نابود شد؛ طرح نقشه‌ی راه و خاورمیانه‌ی بزرگ و این حرف‌های خیالاتی آمریکا هم شکست خورد- حالا امروز به پر و پای سوریه و لبنان پیچیده‌اند و می‌خواهند با نفوذ در مجموعه‌ی همسایه‌ی صهیونیست‌ها، راهی به کشورهای دیگر عربی و اسلامی پیدا کنند. آن‌ها از این طرف مابوس شده‌اند؛ اما آنجا هم نمی‌توانند کاری بکنند؛ در آنجا هم، اگر هشیاری ملت‌ها و رهبران باشد، باز آمریکا و همه‌ی متحدان غربی‌اش پا در گل خواهند ماند.

بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) / ۱۳۸۴/۱۰/۲۹

امروز بشر عینا همان نیازهایی را دارد که پنج‌هزار سال پیش، این نیازها را داشت؛ نیازهای اصولی بشر، هیچ تفاوتی نکرده است. آن روز هم بشر از نفوذ قدرت‌های ستمگر رنج می‌برد؛ امروز هم شما- شماها چشم‌تان باز است- اگر دنیا را از نفوذ قدرت‌های ستمگر و ویرانگر نگاه کنید، خواهید دید که بشر دارد رنج می‌برد. آن روز هم نیاز بزرگ بشر عدالت بود و برترین رنج او بی‌عدالتی؛ امروز هم شما نگاه کنید، در دنیا بزرگترین مشکل بشر، بی‌عدالتی است. خطاست اگر خیال کنیم که این آزادی فردی- که لیبرال دموکراسی غرب به بشر هدیه داده- این نیاز بشر بوده که قبلاً نبوده؛ چرا؛ به این شکل‌هایی که امروز آزادی‌های فردی هست، در بسیاری از دوره‌های تاریخ و در بسیاری از مناطق تاریخ وجود داشته است. همین محدودیت‌هایی که امروز به شکل پنهان اراده‌ی انسان‌ها را به زنجیر می‌کشند، این‌ها یک روز به صورت آشکار بوده است. این تور احاطه‌کننده بر اراده، حرکت و حیات انسان، امروز ریزتر بافته شده، از خیوط و نخ‌های باریک‌تری استفاده شده و با مهارت بیشتری به آب انداخته می‌شود. آن روز این مهارت‌ها نبود؛ اما آشکارتر و قلدربانه‌تر بود. پس نیازهای بشر تفاوتی نکرده است. اگر آن دست به دست شدن امانت نبوی و گسترش کمی و کیفی متناسب و درست، انجام می‌گرفت، امروز بشر این نیازها را گذرانده بود (نیازهای فراوان دیگری ممکن بود برای بشر پیش بیاید که امروز ما آن نیازها را حتی نمی‌شناسیم) آن نیازها ممکن بود باشد؛ اما دیگر این‌قدر ابتدایی نبود. امروز ما و جامعه بشری، همچنان در دوران نیازهای ابتدایی بشری قرار داریم. در دنیا گرسنگی هست، تبعیض هست- کم هم نیست؛ بلکه گسترده است، به یکجا هم تعلق ندارد؛ بلکه همه جا هست- زورگویی هست، ولایت نابخردی انسان‌ها بر انسان‌ها هست؛ همان چیزهایی که چهار هزار سال پیش، دوهزار سال پیش به شکل‌های دیگری وجود داشته است. امروز هم بشر گرفتار همین چیزهاست و فقط رنگ‌ها عوض شده است. «غذیر» شروع آن روندی بود که می‌توانست بشر را از این مرحله خارج کند و به یک

مرحله دیگری وارد کند. آن وقت نیازهای لطیف‌تر و برتری، و خواهش‌ها و عشق‌های به مراتب بالاتری، چالش اصلی بشر را تشکیل می‌داد. راه پیشرفت بشر که بسته نیست! ممکن است هزارها سال یا میلیون‌ها سال دیگر بشریت عمر کند؛ هرچه عمر کند، پیوسته پیشرفت خواهد داشت. منتها امروز پایه‌های اصلی خراب است؛ این پایه‌ها را پیغمبر اسلام بنیان‌گذاری کرد و برای حفاظت از آن، مسالهی وصایت و نیابت را قرار داد؛ اما تخلف شد. اگر تخلف نمی‌شد، چیز دیگری پیش می‌آمد. «غدیر» این است. در طول دوران دویست و پنجاه ساله‌ی زندگی ائمه (علیهم‌السلام) که عمر دوران ظهور ائمه از بعد از رحلت پیغمبر تا زمان وفات حضرت عسکری، دویست و پنجاه سال است- هر وقت ائمه توانسته‌اند و خودشان را آماده کرده‌اند تا اینکه به همان مسیری که پیغمبر پیش‌بینی کرده بود، برگردند؛ اما خوب، نشده است دیگر. حالا ماها در این برهه‌ی از زمان، به میدان آمده‌ایم و همتی هست به فضل و توفیق الهی و ان شا الله که به بهترین وجهی ادامه پیدا کند.

بیانات در دیدار پرسنل نیروی هوایی / ۱۳۸۴/۱۱/۱۸

مسالهی مهم‌تر، مسالهی رسواکننده‌ی تمدن غربی در زمینه‌ی آزادی بیان است. این حرکت زشت اهانت به نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله)، از همه مهم‌تر است. این قضیه، لیبرال دموکراسی‌ای که غرب، پرچم آن را سر دست گرفته است و به آن افتخار می‌کند، رسوا می‌کند. آزادی بیان- که آن‌ها دم از آن می‌زنند- به آن‌ها اجازه نمی‌دهد که در باب افسانه‌ی کشتار یهودیان- معروف به هلوکاست- کسی تردید بکند. در آن قضیه، جای آزادی بیان نیست! در کشورهای اروپایی، افراد زیادی از دانشمند و محقق و مورخ و مطبوعاتی و غیره- از ترس جرات نمی‌کنند تردید را که نسبت به این قضیه در دلشان هست، ابراز کنند. بعضی‌ها هم معتقدند قضیه از اصل دروغ است، اما جرات نمی‌کنند بگویند؛ چون دیده‌اند هرکس بگوید، مجازات خواهد شد؛ زندان می‌اندازند، تعقیب می‌کنند، از حقوق محروم می‌کنند؛ اما اهانت به مقدسات یک میلیارد و نیم مسلمان- آن هم بی‌دلیل، بدون اینکه دعوایی در بین باشد؛ بدون اینکه این طرف اهانتی به آن‌ها کرده باشد- مجاز است و مشمول آزادی بیان! مسئله بر سر آن مطبوعات یا کاریکاتوریستی نیست که صهیونیست‌ها پولی به او داده‌اند که کاریکاتوری بکشد- با اهداف پلیدی که صهیونیست‌ها دارند- و او هم کشیده، بلکه مسئله بر سر زمامداران اروپایی است که از این کار دفاع می‌کنند و پشت سر این عمل پست و سخیف قرار می‌گیرند و به عنوان آزادی بیان، آن را مجاز می‌شمرند! من حدس می‌زنم که اصل قضیه، توطئه‌ی عمیق صهیونیستی است. مسئله، مسالهی رودرو قرار دادن مسلمانان و مسیحیان است؛ چون برای صهیونیست‌ها این مسئله، بسیار حایز اهمیت و لازم است که جامعه‌ی عظیم اسلامی را در سرتاسر عالم در مقابل مسیحی‌ها و مسیحی‌ها قرار بدهند.

آن روزی که رئیس‌جمهور امریکا از دهنش پرید- بعد از قضیه‌ی یازده سپتامبر- و گفت جنگ صلیبی شروع شده و بعد که فهمیدند اشتباه کرده‌اند و نباید می‌گفتند و بنا کردند به رفو کردن، آن روز کسی به نکته‌ی قضیه توجه نکرد، که این «جنگ صلیبی» چیست. جنگ صلیبی، جنگ ملت‌های مسیحی و ملت‌های مسلمان است. آن‌ها می‌خواهند مقدمات آن را فراهم کنند، که ملت‌ها را به جان هم بیندازند. هم مسلمانان عالم، هم مسیحیان عالم، باید خیلی هشیار باشند، تا بازیچه‌ی دست این سیاستمداران خبیث نشوند.

بیانات در سومین کنفرانس حمایت از حقوق مردم فلسطین / ۱۳۸۵/۰۱/۲۵

امروز ملت فلسطین، وسط میدان یک جهاد دشوار و بلندمدت است و این نه تنها جهاد فلسطین که بخش برجسته‌ای است از جبهه‌ی گسترده‌ی جهاد دنیای اسلام با مستکبرین متجاوز و سفاک و غارتگر، دنیای اسلام بیدار شده، شعار حاکمیت اسلام در همه‌ی کشورهای اسلامی جایگاه نخست را در میان جوانان و دانشگاهیان و روشن‌فکران این کشورها بازیافته. ایران اسلامی که پروراند و بعمل آورنده‌ی اندیشه‌ی مردم‌سالاری دینی است، روز به روز قوی‌تر و پیشرفته‌تر شده، اسلام ناب که امام خمینی آن را پیراسته از التقاط و انحراف و جمود و تعجز معرفی کرد، در عرصه‌ی سیاسی بسیاری از کشورها امتداد یافته و در شرق و غرب دنیای اسلام ریشه دوانیده است. طعم تلخ و زهرآگین لیبرال دموکراسی غرب که تبلیغات امریکایی، مزورانه می‌خواست آن را داروی شفابخش معرفی کند، جان تن ملت اسلامی را آزرده و دل آنان را گداخته است. عراق و افغانستان و لبنان، گوانتانامو و ابو غریب و سیاه‌چال‌های پنهان دیگر و پیش از همه، شهرهای غزه و ساحل غربی، واژه‌ی آزادی و حقوق بشر غربی را که رژیم امریکا بی‌شرم‌ترین و وقیح‌ترین مبلغ آن است، برای ملت‌های ما ترجمه کرده است. امروز لیبرال دموکراسی غرب به همان اندازه در دنیای اسلام رسوا و منغور است که سوسیالیسم و کمونیسم دیروز شرق. ملت‌های مسلمان می‌خواهند آزادی و کرامت و پیشرفت و عزت را در سایه‌ی اسلام به دست آورند؛ ملت‌های مسلمان از سلطه‌ی دویست‌ساله‌ی بیگانگان و استعمارگران به ستوه آمده و از فقر و ذلت و عقب‌ماندگی تحمیلی خسته شده‌اند. ما حق داریم و می‌توانیم تحقیر و تکبر دولت‌های سلطه‌گر را به خودشان برگردانیم؛ این احساس صادق ملت‌های ما و نسل کنونی دنیای اسلام از شرق آسیا تا قلب آفریقا است و این، میدان جهادی پیچیده و متنوع و دشوار و بلندمدت است، و اگر فلسطین را پرچم این جهاد بنامیم، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. امروز همه‌ی دنیای اسلام باید قضیه‌ی فلسطین را قضیه‌ی خود بدانند؛ این، کلید رمزآلودی است که درهای فرج را به روی امت اسلامی می‌گشاید. فلسطین باید به ملت فلسطین برگردد و دولت واحد فلسطینی به انتخاب همه‌ی فلسطینیان سراسر کشور خود را اداره کند. کوشش پنجاه‌ساله‌ی انگلیس و امریکا و صهیونیست‌ها برای حذف نام فلسطین از نقشه‌ی جهان و هضم ملت فلسطین در ملت‌های دیگر به جایی نرسید و فشار و ستم و قساوت به‌عکس نتیجه داد. امروز ملت فلسطین از اسلاف شصت سال قبل خود، زنده‌تر و شجاع‌تر و کارآمدتر است. این روند که در سایه‌ی ایمان و جهاد و انتفاضه‌ی افتخارآفرین پدید آمده، باید ادامه یابد و وعده‌ی خداوند تحقق یابد که فرمود: «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم انما یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون».

بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی / ۱۳۸۶/۰۱/۰۱

و اما دشمن بیرونی، دشمن بیرونی این هدف ما عبارت است از نظام سلطه‌ی بین‌المللی؛ یعنی همان چیزی که به او می‌گوییم استکبار جهانی. استکبار جهانی و نظام سلطه، دنیا را به سلطه‌گران و سلطه‌پذیران تقسیم می‌کند. اگر ملتی بخواهد در مقابل سلطه‌گران از منافع خود دفاع کند، سلطه‌گران با آن ملت دشمنی می‌کنند؛ روی او فشار می‌آورند و سعی می‌کنند مقاومت او را در هم بشکنند. این، دشمن یک ملتی است که می‌خواهد مستقل و عزتمند و آبرومند و پیشرفته بشود و زیر بار سلطه‌گران نرود؛ این دشمن بیرونی است. امروز مظهر این دشمنی عبارت است از شبکه‌ی صهیونیسم جهانی و دولت کنونی ایالات متحده‌ی امریکا. البته این دشمنی مال امروز نیست؛ روشها تغییر می‌کند، اما سیاست دشمنی با ملت ایران از اول انقلاب تا امروز بوده است. هرچه توانسته‌اند، فشار وارد آورده‌اند، اما عبث؛ فشارهای آن‌ها نتوانسته است ملت ایران را ضعیف کند یا به عقب‌نشینی وادار کند؛ نه تحریم اقتصادیشان، نه تهدید نظامی‌شان، نه فشار سیاسی‌شان، نه جنگ روانیشان. امروز ما از پانزده سال قبل، از بیست سال قبل، از بیست و هفت سال قبل بسیار قوی‌تر هستیم؛ این نشان‌دهنده‌ی این است که دشمن در دشمنی با ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ناکام مانده است؛ اما این دشمنی هست.

امروز در دنیا تناقضی وجود دارد. ملت ایران از نظر ملت‌های مسلمان و ملت‌های منطقه- ملت‌های آسیا، ملت‌های آفریقا، ملت‌های امریکای لاتین، ملت‌های منطقه‌ی خاورمیانه- یک ملت شجاع، مدافع حق و عدالت، و ایستاده‌ی در مقابل زورگویی‌هاست؛ ملت ایران را این‌طور شناخته‌اند. آن‌ها ملت ایران را تحسین و ستایش می‌کنند. اما همین ملت ایران و همین نظام جمهوری اسلامی که این‌قدر مورد ستایش ملت‌هاست، از نظر قدرتهای زورگو، متهم به نقض حقوق بشر است، متهم به سلب امنیت جهانی است، متهم به حمایت از تروریسم است! این تناقض است؛ تناقض بین نگاه ملت‌ها و خواسته‌ی قدرتها. این تناقض، تهدیدکننده‌ی نظام سلطه‌ی جهانی است. روز به روز این‌ها دارند از ملتها دور می‌شوند؛ این یک رخنه‌ی فرسایشی را در بناک لیبرال دموکراسی غرب به وجود آورده است و روز به روز این رخنه بیشتر خواهد شد. بالاخره تبلیغات استکبار تا مدتی می‌تواند حقایق را پنهان کند؛ همیشه که نمی‌تواند حقایق را پنهان کند؛ ملتها روز به روز بیدارتر می‌شوند.

شما نگاه کنید؛ رئیس‌جمهور ملت ایران به کشورهای آسیا، به کشورهای آفریقا، به کشورهای امریکای جنوبی مسافرت می‌کند، ملتها برای او شعار می‌دهند، به نفع او تظاهرات می‌کنند، اظهار حمایت می‌کنند؛ رئیس‌جمهور امریکا هم به کشورهای امریکای جنوبی- یعنی حیط خلوت امریکا- مسافرت می‌کند، ملتها پرچم امریکا را به مناسبت آمدن او آتش می‌زنند؛ این معنایش تزلزل پایه‌های لیبرال دموکراسی‌ای است که امروز غرب و جلوتر از همه امریکا، مدعی پرچمداری آن هستند. تناقض در خواست آن‌ها و تمایلات مردم و مشاهدات مردم روز به روز بیشتر می‌شود. دم از دموکراسی می‌زنند، دم از حقوق بشر می‌زنند، دم از امنیت جهانی می‌زنند، دم از مبارزه با تروریسم می‌زنند، اما باطن شریر آن‌ها حکایت از جنگ‌طلبی آن‌ها می‌کند؛ حکایت از پامال کردن حقوق ملتها می‌کند؛ حکایت از میل وافر و اشتها سیری‌ناپذیر آن‌ها بر منابع انرژی جهانی می‌کند؛ این را ملتها می‌بینند. روز به روز آبروی لیبرال دموکراسی و آبروی امریکا- که پیش‌قراول لیبرال دموکراسی است- در دنیا در نظر ملتها دارد کم و کمتر می‌شود. در مقابل، آبروی ایران اسلامی دارد بیشتر می‌شود. ملتها می‌فهمند که امریکایی‌ها در ادعای دفاع از حقوق بشر دروغ می‌گویند؛ یک نمونه آن، رفتار آن‌ها با کشور خود ماست. ایران در زمان طاغوت- زمان رژیم پهلوی- یکسره در مشت امریکایی‌ها بود؛ امریکایی‌ها بر سراسر ایران مسلط بودند؛ پایگاه نظامی در ایران به وجود می‌آوردند، برای تسلط بر تحرک کشورهای عرب منطقه؛ می‌خواستند این‌ها را از پایگاه ایران زیر نظر داشته باشند. ایران همپیمان اسرائیل بود؛ بدترین دیکتاتوری‌ها بر این کشور حاکم بود؛ مبارزان را در زندان شکنجه می‌کردند؛ در سرتاسر کشور- در همین شهر مشهد، در تهران و در همه‌ی شهرهای کشور- اختناق و شدت عمل ماموران جلاد رژیم طاغوت بر مردم مسلط بود؛ نفت ما را تاراج می‌کردند؛ اموال عمومی و ثروتهای ملی را به نفع حکام و به نفع بیگانگان به تاراج می‌دادند؛ ملت ایران را از حضور در مسابقه‌ی علمی و صنعتی دنیا مانع می‌شدند؛ ملت را تحقیر می‌کردند. آن ایران، متحد درجه‌ی یک امریکا در این منطقه بود؛ زمامدارانش هم محبوب امریکا بودند؛ هیچ اعتراضی هم به نقض حقوق بشر و نقض دموکراسی بر آن حکومت طاغوتی وارد نبود. امروز ایران یک کشور آزاد است؛ با این مردم‌سالاری واضح- که مردم‌سالاری ما در دنیا بسیار کم‌نظیر است- با این ارتباط مستحکم بین مردم و مسئولان کشور؛ این ایران از نظر امریکایی‌ها، از نظر دولت امریکا و سیاستمداران امریکا یک کشور نامطلوب به حساب می‌آید؛ این نشان‌دهنده‌ی جهت‌گیری استکبار جهانی در مقابل حقایق موجود عالم است. البته امریکایی‌ها از این دشمنی سودی نبرده‌اند و بازهم نخواهند برد. ملت ایران روز به روز قوی‌تر می‌شود و ارزشهای انقلاب روز به روز برجسته‌تر و تازه‌تر می‌شود.

بیانات در مراسم هجدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) / ۱۳۸۶/۰۳/۱۲

مردمی بودن در نظام جمهوری اسلامی، یک شاخه‌ی اصلی است؛ یعنی رای مردم، هویت مردم، کرامت مردم، خواست مردم، از جمله‌ی عناصر اصلی در نظام جمهوری اسلامی و این بناک مستحکم است. رای مردم تعیین‌کننده است. نیازهای مردم، هدف اساسی دولتمردان و نظام جمهوری اسلامی است. این نیازها، هم نیازهای مادی است و هم نیازهای معنوی و اخلاقی و روحی.

در نظام جمهوری اسلامی همچنانی که اقتصاد مردم اهمیت دارد، امنیت مردم هم اهمیت دارد؛ همچنانی که امنیت جسم آنان دارای اهمیت است، امنیت اخلاق آنان هم دارای اهمیت است؛ همچنانی که حفظ تشکیلات کشوری مهم است، حفظ نظام خانواده هم مهم است. جمهوری اسلامی در مقابل همه‌ی این نیازهای مردم، خود را موظف می‌داند و مردم به معنای حقیقی کلمه، صاحب رای و صاحب اختیارند؛ برخلاف دموکراسی رائج در غرب؛ لیبرال دموکراسی شکست‌خورده‌ی رسواشده‌ی غربی. دموکراسی غربی در حقیقت انتخاب مردم نیست، انتخاب زرسالاران است؛ حتی انتخاب بدنه‌ی احزاب هم نیست، انتخاب سران و رهبران احزاب است. آن‌ها هستند که حکومتها را می‌آورند و می‌برند؛ آن‌ها هستند که تصمیمهای بزرگ را می‌سازند. مردم در اکثر تصمیمهای بزرگ، برکنار از تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌اند؛ کسی هم به آن‌ها اعتنا نمی‌کند. آن‌قدر هم آن‌ها را گرفتار مشغله و کار می‌کنند که نمی‌توانند و فرصت آن را پیدا نمی‌کنند که آنچه را که می‌خواهند، به زبان بیاورند.

ساخت استبدادی و دیکتاتوری به شکل بسیار مدرن و پیشرفته، امروز در بسیاری از کشورهای غربی و در راس آن‌ها در امریکا مستقر و حاکم است. آنجا مردم به معنای انسانهای صاحب اختیار و صاحب اراده، نقشی در بر سر کارآوردن حکومتها ندارند؛ پول است و زور صاحبان سرمایه و زرسالاران است که همه چیز را تعیین می‌کند و همه چیز را در مجرای دلخواه خود به حرکت می‌اندازد.

نظام جمهوری اسلامی، آن دموکراسی مبتنی بر میانی غلط غربی را رد می‌کند. مردم‌سالاری دینی به معنای کرامت حقیقی انسان و حرکت عموم مردم در چهارچوب دین خدا و نه در چهارچوب سنتهای جاهلی و خواسته‌های کمپانیهای اقتصادی و اصول خودساخته‌ی نظامیان و جنگ‌سالاران است. در نظام جمهوری اسلامی، حرکت برخلاف آن‌هاست؛ حرکت در چهارچوب دین خداست و اراده‌ی مردم، تعیین‌کننده‌ی مطلق است.

امروز نظامهای غربی و در راس آن‌ها امریکا، همین دموکراسی بد تجربه‌شده و بد امتحان‌پس‌داده را می‌خواهند به‌زور به بعضی کشورها تحمیل کنند. دولت فلسطین را که از آرا مردم برخاسته، قبول نمی‌کنند؛ برای دولت عراق که از آرا مردم به معنای حقیقی کلمه، جوشیده و بر سر کار آمده، انواع مشکلات را درست می‌کنند؛ از کودتاهای نظامی و کودتاگران نظامی به شرطی که زیر فرمان آن‌ها باشند، کمال حمایت را می‌کنند، باز دم از مردم‌سالاری می‌زنند!

بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۸۶/۰۶/۳۱

البته کشور ایران و ملت ایران و دولت جمهوری اسلامی مظلوم است. ما مظلوم واقع شدیم. مظلومیم، اما ضعیف نیستیم. مثل امیر المومنین (علیه الصلاه و السلام)؛ مظلوم بود، اما از همه‌ی مردان زمان خود قوی‌تر بود. مثل همه‌ی اهل حق؛ مظلوم بودند، مورد انکار واقع شدند، ظلم شدند، اما ضعیف نبودند. ما ضعیف نیستیم، مظلومیم. این مظلومیت را هم نمی‌گذاریم تا آخر طول بکشد؛ تحمل نمی‌کنیم. تحمل نکردنش هم به همین است؛ بایستی عقلمان را و علممان را و عزممان را تقویت کنیم که این‌ها با ذکر الهی که قبلا صحبت کردم، همه حاصل خواهد شد. البته تهدید می‌کنند. تهدید اهمیتی ندارد. این را من به شما عرض بکنم:

اولاً، تهدید تازگی ندارد؛ ما بعد از جنگ تا حالا- از سال ۶۷ تا حالا- مرتباً تهدید شدیم به حمله‌ی نظامی. اگر به حافظه‌تان مراجعه کنید، کسانی که در جریانات هستند، می‌دانند. بنده تقریباً بیش از همه تهدیدها را می‌دانم؛ چون گاهی اوقات یک چیزهایی به ما منتقل می‌شد که به دیگران هم منتقل نمی‌شد. دائماً ما تهدید داشتیم. نمی‌گوئیم این تهدیدها به طور قطع تحقق پیدا نخواهد کرد؛ ممکن هم است تحقق پیدا کند؛ بکنند؛ اثر این تهدیدها این است که ما را آماده‌تر می‌کند.

ثانیاً، آن کسانی که تهدید می‌کنند، این را باید فهمیده باشند، حالا هم بفهمند؛ تهدید نظامی ایران و تعرض نظامی به ایران به صورت بزن و در رو، دیگر ممکن نیست. هرکس تعرضی بکند، به‌شدت عواقب آن تعرض دامنگیر او خواهد شد.

ثالثاً، این‌هایی که تهدید می‌کنند، مقصودشان این است که تو دل مسئولان را خالی کنند؛ تو دل مردم را خالی کنند. من عرض می‌کنم: تو دل کسی خالی نمی‌شود با این حرفها؛ نه مسئولان، نه احاد ملت. ولی این اثر را دارد که مسئولان را به تقویت آمادگیها سوق می‌دهد؛ چون مسئولان وظیفه دارند احتمالات

ضعیف را هم مورد نظر قرار بدهند. من نگاه می‌کنم به سالهای گذشته- مثلا سال ۷۵ یکی از سالهای بود که تهدید نظامی در زمان کلینتون به شدت جدید پیدا کرد- و می‌بینیم تهدیدها موجب شد مسئولان ما در بخشهای گوناگون فنی نظامی کارهای نو و جدیدی را انجام دهند؛ آمادگیهای بیشتری پیدا کردند. هر دفعه که تهدید بشود، یک آمادگی بیشتری به وجود می‌آید. اثرش خالی کردن تو دل مردم و مسئولان نیست؛ اما اثرش آماده‌سازی بیشتر کشور هست. بنابراین به ضرر ما تمام نمی‌شود.

رایعا، این تهدیدها نشان می‌دهد که لیبرال دموکراسی از لحاظ منطق دستش بکلی خالی است. حالا با صدام که این‌ها مواجه می‌شدند، می‌گفتند حمله‌ی نظامی کرده، درست هم می‌گفتند؛ به ایران حمله کرده بود، به کویت حمله کرده بود. اما همه می‌دانند که جمهوری اسلامی به کسی حمله نکرده، انگیزه‌ی حمله به کسی را هم ندارد؛ اهل تعرض نیست. حضور جمهوری اسلامی، حضور منطق است، حضور فکر است، حضور انگیزه‌ی معنوی است. این‌ها دستشان در این صحنه بکلی خالی است؛ نمی‌توانند مقابله کنند. این مسئله نشان‌دهنده‌ی این است که دستگاه حکومتی و سیاسی برخاسته و چیده‌شده بر اساس لیبرال دموکراسی این‌قدر دستش خالی است که مثل آدم بی‌سوادی است که وقتی در مقابل یک آدم فاضل قرار می‌گیرد و او مجابش می‌کند، چاره‌ای ندارد جز اینکه از بازوهایش استفاده کند و مشتش را گره کند! خوب، پیداست هیچی ندارد؛ معلومات ندارد. این نشان‌دهنده‌ی تهی‌دستی این‌هاست.

بیانات در دیدار اساتید و روسای دانشگاه‌ها / ۱۳۸۶/۰۷/۰۹

امروز حقا و انصافا در دنیای فکر و اندیشه- حالا آن‌هایی که با فکر و اندیشه سروکار ندارند، با آن‌ها کاری نداریم- یک خلا و سواک در دنیای غرب وجود دارد؛ این خلا را دیگر پاس‌خهای لیبرال دموکراسی نمی‌تواند پر کند، کم‌اینکه سوسیالیزم نتوانست پر کند. این خلا را یک منطق انسانی و معنوی می‌تواند پر کند، که این در اختیار اسلام است. از مرحوم دکتر زریاب که هم دانشگاهی مسلط خوبی بود، هم طلبه‌ی خوبی بود- ایشان دوره‌ی طلبگی خوبی را گذرانده بود و با علوم اسلامی آشنا بود و شاگرد امام بود- یکی از دوستانمان نقل می‌کرد- من خودم از ایشان نشنیدم- که یک فرصت مطالعاتی در اواخر عمرش گرفته بود و رفته بود اروپا، بعد که برگشته بود، گفته بود امروز آن چیزی که من در محیط‌های عملی دانشگاه‌های اروپا مشاهده کردم، نیاز به ملا صدرا و شیخ انصاری است. شیخ انصاری کارش در حقوق است، فقه است؛ ملا صدرا حکمت الهی است. می‌گوید من می‌بینم امروز این‌ها تشنه‌ی ملا صدرا و شیخ انصاری‌اند. این برداشت یک استاد غرب‌شناس زبان‌دان مسلط به چند زبان اروپایی است که سالها هم در آنجاها زندگی کرده و درس خوانده بود و با علوم اسلامی هم آشنا بود. این برداشت اوست، که برداشت درستی است.

ما به این منطق قوی در درون خودمان و در دانشگاه‌های خودمان نیاز داریم. با زبان دانشگاهی، با زبان دانشجویی بایستی این منطق توسعه پیدا کند.

بیانات در دیدار مردم یزد / ۱۳۸۶/۱۰/۱۲

امروز خلا بزرگ دنیای لیبرال دموکراسی غرب همین است. کارخانه‌ها را زیاد کردند، چرخهای گردنده را زیاد کردند، دامنه‌ی علم را گسترش دادند؛ اما عدالت اجتماعی را نتوانستند تامین کنند. اخلاق انسانی به انحطاط کشیده شده؛ این حرفی نیست که من اینجا بگویم. مگر می‌شود در یک تربیون و منبر جهانی، که امروز این حرفها در دنیا منعکس می‌شود، چیزی برخلاف آنچه که احساس مردم آن کشورهاست، بر زبان آورد؛ حرفی است که خودشان می‌زنند.

امروز بحران اخلاقی گریبان‌گیر لیبرال دموکراسی غرب است. امروز بحران جنسی، بحران اقتصادی، بحران اخلاقی، بحران خانوادگی، گرفتاریهای همان کشورهایی است که از لحاظ علمی چشم تاریخ را خیره کردند از پیشرفتهای خودشان.

بشر سعادت‌مندش به این نیست که دانش او پیشرفت کند- دانش ابزار سعادت است- سعادت بشر به آسایش فکر است، به آسایش روح است، به زندگی بی‌دغدغه است، به زندگی همراه با امنیت اخلاقی و معنوی و مادی است، به احساس عدالت در جامعه است. این را غرب ندارد؛ نه اینکه ندارد، روز به روز هم از او دارد دورتر می‌شود. ما این را برای نشان دادن به دنیا به عنوان آرمان خودمان ترسیم کردیم؛ ما نکردیم، خدا کرد. ملت ایران به اقتضای ایمان خود به این راه، دنبال این راه افتاد.

برادران و خواهران عزیز من! مردم عزیز یزد! ملت عزیز ایران! اگر بخواهیم به آن آرمان برسیم، احتیاج دارد به اعتماد به نفس. باید بگوئیم می‌توانیم؛ همچنانی که تا امروز آن کارهایی را که اراده‌ی ملی به آن تعلق گرفت، توانستیم انجام بدهیم. مگر شوخی بود در یک کشوری که زیر فشار استکبار و استعمار است، فاسدترین حکومت‌های جهان بر آن حکومت می‌کند و شرق و غرب عالم، منافعشان را در حکومت آن خاندان منحوس می‌بینند، این خاندان را به زیر کشیدن؛ بنیاد پوشالی حکومت سلطنتی موروثی را بکلی از بین بردن؛ یک نظام مردمی، متکی به آرا ملت، متکی به عواطف مردم، در یک چنین کشور استبدادزده‌ی در طول قرنهای متمادی به وجود آوردن؛ این کار شوخی است؟! این کار را ملت ایران کرد. امروز در این منطقه، هیچ کشوری از لحاظ اتکا به آرا و عواطف مردم، به جمهوری اسلامی نمی‌رسد.

انسان غصه می‌خورد که بعضیها به خاطر ملاحظات سیاسی- ملاحظات جناحی باید بگویم- جوری حرف می‌زنند که گوئی در این مملکت دموکراسی، مردم‌سالاری نیست. این بی‌انصافی است. بیست و هشت سال است که این ملت هر سال به طور متوسط یک انتخابات دارد؛ انتخابات آزاد، انتخابات از روی عقلانیت، انتخابات با حضور گسترده‌ی مردم، دارای نوسان، با حضور گرایشهای مختلف. چرا برای دلخوشی دشمنانمان که سعی می‌کنند انکار کنند وجود دموکراسی در سایه‌ی اسلام را و مرتبا منفی‌بافی می‌کنند، ما هم همان حرفهای آنها را تکرار کنیم؟

بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز / ۱۳۸۷/۰۲/۱۲

در دهه‌ی اول، پیشرفت را بسیاری از انقلابیون در الگوی چپ؛ چپ دهه‌ی شصت، یعنی الگوی گرایش‌مند به سوسیالیسم می‌دیدند. هرکس هم مخالفت می‌کرد، یک نهمتی، لکه‌ای، چیزی متوجهش می‌کردند. یک عده‌ای از مسئولین، دست‌اندرکاران، فعالین عرصه‌ی کار در جمهوری اسلامی، نگاهشان نگاه حاکمیت دولت و مالکیت دولت بود؛ خوب، این نگاه، نگاه غلطی بود. نگاه به پیشرفت کشور از زاویه‌ی دید تفکر شرقی سوسیالیستی چپ محسوب می‌شد؛ این غلط بود. البته غلط بودن این خیلی زود فهمیده شد، حتی آن کسانی که آن روز مروج همین دیدگاه بودند، ناگهان صد و هشتاد درجه برگشتند! آن افراط به یک تقریب حالا تبدیل شد.

یک برهه‌ای از زمان، نگاه به پیشرفت، نگاه غربی بود؛ یعنی همان راهی که آن‌ها رفتند، این‌ها هم باید بروند؛ تصورشان این بود. خودشان را در حد انگلیس و فرانسه و آلمان هم نمی‌دیدند؛ در حد همین کشورهایی مثل کره‌ی جنوبی می‌دیدند. این هم رد شد. امروز در ذهن و فکر مسئولان و به صورت یک گفتمان عمومی در ذهن نخبگان و فرزندان، نقشه‌ی پیشرفت غربی کشور رد شده است؛ غلط از آب درآمده است. علتش هم این است که انتقاد از نقشه‌ی پیشرفت به شیوه‌ی غربی، امروز مخصوص ملتهای شرق نیست، مخصوص ما نیست؛ خود اندیشمندان غربی، خود فرزندان غربی، زبان به انتقاد گشوده‌اند؛ هم در زمینه‌های اقتصادی، هم در زمینه‌های اخلاقی، هم در زمینه‌های سیاسی. همان چیزی که به آن افتخار می‌کردند به عنوان لیبرال دموکراسی، امروز مورد انتقاد است؛ پس این هم نقشه‌ی پیشرفت نیست. امروز ما این‌ها را می‌دانیم. البته نقشه‌ی پیشرفت اسلامی- ایرانی چیست؟ این باید تدوین شود، باید روشن شود، باید ابعاد و زوایایش مشخص شود؛ این کار به طور کامل انجام نگرفته است و باید بشود. اما همینکه ما فهمیده‌ایم که باید برگردیم به نقشه‌ی اسلامی- ایرانی، این خودش

موفقیت بزرگی است. این موفقیت را امروز داریم.

خوب، این مسیر پیشرفت است. مسیر پیشرفت، مسیر غربی نیست، مسیر منسوخ و برافاده‌ی اردوگاه شرق قدیم هم نیست. بحرانهایی که در غرب اتفاق افتاده است، همه پیش روی ماست، می‌دانیم که این بحرانها گریبان‌گیر هر کشوری خواهد شد که از آن مسیر حرکت کند. پس ما بایستی مسیر مشخص ایرانی-اسلامی خودمان را در پیش بگیریم و این را با سرعت حرکت کنیم؛ با سرعت مناسب.

بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در افتتاحیه‌ی همایش غزه / ۱۳۸۸/۱۲/۰۸

امروز آمریکا و غرب در قضیه‌ی فلسطین و در بسیاری از قضایای دیگر صریحا دارند دروغ می‌گویند؛ صریحا دروغ می‌گویند. فاجعه‌ی عظیمی مثل فاجعه‌ی غزه را در جنگ ۲۲ روزه وارونه و نامود می‌کنند. باید به این توجه کنیم. این را می‌خواهم یادآوری کنم. امروز غزه و فلسطین عرصه‌ی رسوائی غرب است. غرب با ادعای حقوق بشر بزرگ‌ترین و فجیع‌ترین نقض حقوق بشر را در غزه ندیده گرفته. تا روزهای متمادی غربی‌ها در سال گذشته یک‌کلمه حرف به نفع مردم غزه و در دفاع از آنها نزدند. روزهای متمادی پشت سر هم می‌گذشت، ما هی گوشمان بود ببینیم آیا از اروپا- از آمریکا که هیچ- از سازمانهای حقوق بشر، از سازمانهای به اصطلاح مدافع آزادی، یک‌کلمه حرف به نفع مردم غزه صادر می‌شود؟ نمی‌شد. بعد از آنی که سر و صداک مردم بلند شد، مردم در کشورهای مختلف سر و صدا کردند، راه‌پیمایی کردند، تظاهرات کردند، حرف زدند، رسوائی بالا گرفت، شروع کردند به حرف زدن؛ فقط حرف! غرب هیچ‌گونه حمایتی از مردم غزه نکرد؛ در مقابل یک چنین فاجعه‌ی عظیمی که جلوی چشم همه داشت اتفاق می‌افتاد. تا امروز هم باز غرب در همان مواضع است. سازمان ملل خودش را رسوا کرد. آمریکا رسوا بود و رسواتر شد. باینکه این گزارش گلدستون در آمده است و همه از او مطلع شدند. امروز بایستی سران جانی و مجرم رژیم صهیونیستی بیاین پای محاکمه و باید مجازات بشوند؛ ولی هیچ خبری نیست، هیچ اقدامی انجام نمی‌گیرد؛ بلکه حمایتها از دولت غاصب و دولت جعلی صهیونیستی بازهم بیشتر می‌شود! این‌ها غرب را رسوا کرد. آمریکا با این دولت جدید و رئیس‌جمهور جدید، ادعا کرد می‌خواهد تغییر به وجود بیاید. شعار تغییر برای این بود که بی‌آبرویی و بدنامی آمریکا در این منطقه‌ی اسلامی، یک مقداری بلکه ترمیم بشود؛ اما نتوانستند ترمیم کنند و بدانند که تا آخر نخواهند توانست ترمیم کنند؛ چون دروغ می‌گویند؛ چون صریحا به مردم دارند دروغ می‌گویند. آن‌ها در خیلی از قضایا دروغ می‌گویند. حالا ما که در جمهوری اسلامی هستیم، دانا داریم دروغهای این‌ها را می‌بینیم و می‌شنویم. واژگونه کردن حقایق و وارونه نشان دادن واقعیات، سی سال است که جلوی چشم ماست و ما به این عادت کردیم؛ لکن دنیا قضاوت خواهد کرد. تاریخ قضاوت خواهد کرد. امروز تمدن غرب- من به شما عرض بکنم- در مقابل قضیه‌ی فلسطین به چالش کشیده شده. امروز دعوی لیبرال دموکراسی غرب زیر سوال رفته. یعنی شما در فلسطین به خاطر مقاومتان، یک ادعای چند صدساله‌ی غرب را، که به وسیله او به دنیا تحکم می‌کرد، به زیر کشیدید و این ادعا را باطل کردید. مقاومت این قدر مهم است و عظیم است؛ این مقاومتی که شما دارید انجام می‌دهید.

خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران در حرم امام خمینی (ره) / ۱۳۸۹/۰۳/۱۴

امام را صریح باید آورد وسط میدان. مواضعش بر علیه استکبار، مواضعش بر علیه ارتجاع، مواضعش بر علیه لیبرال دموکراسی غرب، مواضعش بر علیه منافقان و دورویان را باید صریح گذاشت. کسانی که تحت تاثیر آن شخصیت عظیم قرار گرفتند، این مواضع را دیدند و تسلیم شدند. نمی‌شود به خاطر اینکه زید و عمرو از امام خوششان بیاید، ما مواضع امام را پنهان کنیم یا پوشیده کنیم یا آن چیزهایی که به نظرمان تند می‌آید، کمرنگ کنیم. عده‌ای در یک دورانی- که ما آن دوران را به یاد داریم؛ دوران جوانی‌های ما- برای اینکه اسلام علاقه‌مندان و طرف‌دارانی پیدا کند، بعضی از احکام اسلام را کمرنگ می‌کردند، ندیده می‌گرفتند؛ حکم قصاص را، حکم جهاد را، حکم حجاب را انکار و پنهان می‌کردند، می‌گفتند این‌ها از اسلام نیست، قصاص از اسلام نیست، جهاد از اسلام نیست، برای اینکه فلان مستشرق یا فلان دشمن مبانی اسلامی از اسلام خوشش بیاید! این غلط است. اسلام را با کلیتش بایستی بیان کرد.

امام منهای خط امام، آن امامی نیست که ملت ایران به نفس او، به هدایت او جانشان را کف دست گرفتند، فرزندان‌شان را به کام مرگ فرستادند، از جان و مالشان دریغ نکردند و بزرگترین حرکت قرن معاصر را در این نقطه‌ی عالم به وجود آوردند. امام منهای خط امام، امام بی‌هویت است. سلب هویت از امام، خدمت به امام نیست. مبانی امام، مبانی روشنی بود. این مبانی- اگر کسی نخواهد مجامله کند، تعارف کند- در کلمات امام، در بیانات امام، در نامه‌های امام، و بخصوص در وصیت‌نامه‌ی امام- که کوتاه‌شده‌ی همه‌ی آن مواضع است- منعکس است. این مبانی فکری همان چیزی است که آن موج عظیم و سهمگین را علیه غارتگری‌های غرب و یکه‌تازی‌های آمریکا در دنیا به وجود آورد. شما خیال می‌کنید اینکه رئیس‌جمهورهای گوناگون آمریکا به هر کشوری از این کشورهای آسیا و خاورمیانه سفر کردند، حتی در بعضی از کشورهای اروپائی مردم جمع شدند و علیه آن‌ها شعار دادند، همیشه این‌چنین بود؟ نه، این حرکت امام بود، افشاگری امام بود، موضع‌گیری امام بود که استکبار را رسوا کرد، صهیونیسم را رسوا کرد، و روح مقاومت را در ملتها و بخصوص در جوامع اسلامی زنده کرد.

این کج‌اندیشی است که ما مواضع امام را انکار کنیم. این کج‌اندیشی را هم متأسفانه بعضا کسانی انجام می‌دهند که یک‌وقتی خودشان جزو مروجان افکار امام بودند یا جزو پیروان امام بودند. حالا به هر دلیلی راه‌ها کج می‌شود، هدفها گم می‌شود، یک عده‌ای برمی‌گردند؛ بعد از آنکه سالهای متمادی برای امام و برای این هدفها حرف زدند و حرکت کردند، در مقابل این اهداف و این مبانی می‌ایستند و آن حرفها را می‌زنند!

خوب، خط امام اجزائی دارد. مهم‌ترین آنچه که در مورد خط امام و راه امام می‌شود گفت، چند نکته است که من عرض می‌کنم. و بخصوص به جوانها عرض می‌کنم: بروید وصیت‌نامه‌ی امام را بخوانید. امامی که دنیا را تکان داد، امامی است که در این وصیت‌نامه منعکس است، در این آثار و گفتار منعکس است. اولین و اصلی‌ترین نقطه در مبانی امام و نظرات امام، مسئله‌ی اسلام ناب محمدی است؛ یعنی اسلام ظلم‌ستیز، اسلام عدالتخواه، اسلام مجاهد، اسلام طرف‌دار محرومان، اسلام مدافع حقوق پابرهنگان و رنج‌دیدگان و مستضعفان. در مقابل این اسلام، امام اصطلاح «اسلام آمریکائی» را در فرهنگ سیاسی ما وارد کرد. اسلام آمریکائی یعنی اسلام تشریفاتی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل ظلم، در مقابل زیاده‌خواهی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل دست‌اندازی به حقوق مظلومان، اسلام کمک به زورگویان، اسلام کمک به اقویا، اسلامی که با همه‌ی این‌ها می‌سازد. این اسلام را امام نام‌گذاری کرد: اسلام آمریکائی.

فکر اسلام ناب، فکر همیشگی امام بزرگوار ما بود؛ مخصوص دوران جمهوری اسلامی نبود؛ منتها تحقق اسلام ناب، جز با حاکمیت اسلام و تشکیل نظام اسلامی امکان‌پذیر نبود. اگر نظام سیاسی کشور بر پایه‌ی شریعت اسلامی و تفکر اسلامی نباشد، امکان ندارد که اسلام بتواند با ستمگران عالم، با زورگویان عالم، با زورگویان یک جامعه، مبارزه‌ی واقعی و حقیقی بکند. لذا امام حراست و صیانت از جمهوری اسلامی را واجب واجبات می‌دانست. واجب واجبات، نه از واجب واجبات. واجب‌ترین واجبات، صیانت از جمهوری اسلامی است؛ چون صیانت اسلام- به معنای حقیقی کلمه- وابسته‌ی به صیانت از نظام سیاسی اسلامی است. بدون نظام سیاسی، امکان ندارد.

امام جمهوری اسلامی را مظهر حاکمیت اسلام می‌دانست. برای همین، امام جمهوری اسلامی را دنبال کرد، در راهش آن همه تلاش کرد و با آن شدت و حدت و اقتدار پای جمهوری اسلامی ایستاد. امام که دنبال قدرت شخصی نبود؛ امام دنبال این نبود که خودش بتواند قدرتی پیدا کند. مسئله‌ی امام، مسئله‌ی اسلام بود؛ لذا پای جمهوری اسلامی ایستاد. این مدل نو را امام به دنیا عرضه کرد؛ یعنی مدل جمهوری اسلامی.

اساسی‌ترین مسئله در جمهوری اسلامی، مبارزه با حاکمیت‌های زورگویانه و اقتدارطلب دنیاست که در شکل‌های مختلف خودش را نشان می‌دهد. حکومت دیکتاتوری و اقتدارطلب، فقط حکومت پادشاهان نیست؛ این یکی از انواع حکومت دیکتاتوری است. آن زمان دیکتاتوری‌های چپ وجود داشت، که دیکتاتوری یک‌حزبی در کشورها بود؛ هر کار می‌خواستند، با آحاد ملت می‌کردند؛ کسی هم به ملت پاسخگو نبود. در واقع ملت دست یک اقلیت محدودی زندانی بود. این هم یک نوع دیکتاتوری بود. یک نوع دیکتاتوری هم دیکتاتوری سرمایه‌داران است که در نظامهای بظاهر مردم‌سالار- نظامهای لیبرال دموکراسی- تجلی پیدا می‌کند. این هم نوعی دیکتاتوری است، منتها دیکتاتوری بسیار هوشمندانه و غیر مستقیم؛ در واقع دیکتاتوری سرمایه‌دارها و صاحبان ثروت‌های بزرگ است.

امام جمهوری اسلامی را در مقابل این طاغوت‌های بشری به وجود آورد؛ اسلام را- که در دل اسلامیت، تکیه به مردم و رای مردم و خواست مردم وجود دارد- معیار اصلی این نظام قرار داد. بنابراین جمهوری اسلامی، هم جمهوری است، یعنی متکی به آرا مردم است؛ هم اسلامی است، یعنی متکی به شریعت الهی است. این یک مدل نو است؛ این یکی از شاخص‌های عمده‌ی در خط امام است. هرکسی در باره‌ی حاکمیت نظام جمهوری اسلامی برخلاف این فکر کند، برخلاف فکر امام است؛ مدعی نشود که او دنباله‌رو امام است، در عین حال این فکر را دارد؛ نه، فکر امام این است. این واضح‌ترین خط از خطوط اندیشه‌ی امام است.

بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها / ۱۳۸۹/۰۶/۱۲

یکی از آقایان اشاره کردند که ما در برخورد با علوم انسانی کنونی، به جای برخورد سلبی با رویکردهای غربی، برخورد ایجابی بکنیم؛ به معنای اینکه رویکردهای اسلامی را مطرح کنیم. بله، اساس قضیه همین است؛ شکی نیست. در خلا که نمیشود زندگی کرد. وقتی مسئله مطرح شد، پاسخ می‌خواهد؛ یا پاسخ اوست، یا پاسخ ماست؛ منتها مهم دو چیز است؛ یکی اینکه همین پاسخی که ما داریم، باید تدوین شود- این کار را شما باید بکنید، این را اساتید حوزه و دانشگاه باید بکنند؛ کی این کار را بکنند؟ این که دیگر کار دولتی نیست- دوم اینکه جرات مناقشه‌ی در رویکرد کنونی غربی ناشی از لیبرال دموکراسی به وجود بیاید؛ این دو چیز لازم است. این هر دو چیز دست شماسست؛ دست اساتید متخصص در علوم انسانی است. البته اینکه گفته شود یک مدیریتی لازم است، یک ساختار ویژه‌ای لازم است، اینها قابل تامل است، قابل توجه است؛ باید رویش مطالعه کرد، حرف درستی هم هست- لاف‌کل‌اش درست است- لیکن به هر حال کار، کار اساتید علوم انسانی است.

بیانات در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه / ۱۳۹۰/۰۷/۲۰

این چیزی که به عنوان «جنبش وال استریت»، مردم آمریکا را به هیجان آورده، مهم است. سعی کردند این را کوچک نشان بدهند، الان هم سعی میکنند کوچک نشان بدهند. همین آقایانی که مدعی هستند آزادی بیان لازم است و طرفدار آزادی بیانند، تا دو سه هفته از شروع این جنبش، از همه‌ی روزنامه‌های مهم آمریکا، فقط یک روزنامه خیر این حرکت را منتشر کرد؛ بقیه به سکوت برگزار کردند! اینهایی که اگر در گوشه‌ای از دنیا - آنجایی که با سیاستهای اینها مخالف است - یک چیز کوچکی اتفاق بیفتد، صد برابر آن را بزرگ میکنند. یک حرکت به این عظمت را بکلی مورد سکوت قرار دادند؛ مسکوت گذاشتند. ولی خوب، بالاخره دیدند چاره‌ای نیست. خود همان کسانی که آنجا جمعند - این چندین هزار نفری که در نیویورک در وال استریت جمع شده‌اند - و اشیاء آنها در شهرهای دیگر و ایالات دیگر آمریکا، آنها را مجبور کردند؛ لذا حالا به این حادثه اقرار میکنند. البته میخواهند موج‌سواری کنند؛ اما قضیه، قضیه مهمی است.

یک مسئله این است که فساد رژیم سرمایه‌داری برای آن مردم، محسوس و عینی شده است. ممکن است این حرکت را سرکوب کنند، اما نمیتوانند ریشه‌های این حرکت را از بین ببرند؛ بالاخره یک روزی این حرکت آنچنان خواهد بالید که نظام سرمایه‌داری آمریکا و غرب را بکلی به زمین خواهد زد. رژیم فاسد سرمایه‌داری نه فقط به مردم کشورهای افغانستان و عراق و بقیه‌ی جاها رحم نمیکند، بلکه به مردم خودش هم رحم نمیکند. مردم در این اجتماعات و تظاهرات چندین هزار نفری نیویورک یک تابلویی بلند کردند که رویش نوشته بود: «ما ۹۹ درصدیم». یعنی ۹۹ درصد ملت آمریکا - اکثریت ملت آمریکا - محکوم یک درصدند. جنگ عراق و افغانستان را آن یک درصد راه می‌اندازد، اما کشته و غرامتش را آن ۹۹ درصد میدهد. این آن چیزی است که مردم را بیدار کرده، وادار به اعتراض کرده. البته شیوه‌های تبلیغاتی و جنگ روانی مسغولان آمریکایی و سازمان سیا و دیگران، شیوه‌های بسیار قهار و جاری است؛ ممکن است بر اینها فائق بیایند؛ اما بالاخره حقیقت قضیه روشن شد و بیشتر روشن خواهد شد. با این همه ادعا، رژیم سرمایه‌داری این است؛ لیبرال دموکراسی غرب این است.

حمایت از اسرائیل را همین یک درصد میکنند. مردم آمریکا انگیزه و علاقه‌ای به حمایت از اسرائیل ندارند، که پول بدهند، مالیات بدهند، خرج کنند، برای اینکه بتوانند غده‌ی سرطانی اسرائیل، دولت جعلی اسرائیل را در یک منطقه‌ای سر پا نگه دارند. بعد هم نوع برخوردشان؛ آن از کتمان و مسکوت نگهداشتن، بعد هم شدت عمل؛ هم در آنجا، هم در بعضی کشورهای اروپایی. در انگلیس آنچنان شدت عملی به خرج دادند که ده یک آن را انسان در کشورهای عقب‌افتاده‌ای که نظامهای دیکتاتوری با مردم برخورد میکنند، مشاهده نمیکند. اینها آن وقت مدعی طرفداری از حقوق بشر، مدعی آزادی بیان، مدعی آزادی اجتماعات، مدعی همه‌ی مردم دنیایند. آن کسانی که توصیه میکردند ما روشهای نظام سرمایه‌داری را دنبال کنیم، آنها را یاد بگیریم، آنها را عمل کنیم، به این واقعیتها نگاه کنند، ببینند که نظام سرمایه‌داری چیست؛ بن‌بست کامل. امروز نظام سرمایه‌داری در یک بن‌بست کامل است. ممکن است نتایج این بن‌بست سالها بعد به نتایج نهائی برسد، اما بحران غرب به طور کامل شروع شده.

بیانات در دیدار بسیجیان استان کرمانشاه / ۱۳۹۰/۰۷/۲۳

یکی از چیزهایی که در هر حرکت عمومی و در هر نهضت لازم است، این است که بر اساس تفکرات و مبانی پایه‌ای این نهضت و این جریان، هم بایستی «واژه‌سازی» بشود، هم بایستی «نهادسازی» بشود. وقتی یک فکر جدید - مثل فکر حکومت اسلامی و نظام اسلامی و بیداری اسلامی - مطرح میشود، مفاهیم جدیدی را در جامعه القا میکند؛ لذا این حرکت و این نهضت باید واژه‌های متناسب خودش را دارا باشد؛ اگر از واژه‌های بیگانه وام گرفت، فضا آشفته خواهد شد، مطلب ناگفته خواهد ماند.

ما مردم‌سالاری را قبول داریم، آزادی را هم قبول داریم، اما لیبرال‌دموکراسی را قبول نداریم. با اینکه معنای لغوی «لیبرال‌دموکراسی»، همین آزادی و همین مردم‌سالاری است، اما واژه‌ی لیبرال‌دموکراسی در اصطلاح مردم‌عالم، در معرفت و شناخت مردم‌عالم، با یک مفاهیمی همراه است که ما از آن مفاهیم بیزاریم؛ نمی‌خواهیم آن اسم را بر روی مفهوم پاکیزه و سالم و صالح و خالص خودمان بگذاریم؛ لذا ما برای نظام مطلوب خودمان، اسم جدید می‌گذاریم؛ می‌گوئیم مردم‌سالاری اسلامی، یا جمهوری اسلامی؛ یعنی نام جدید انتخاب میکنیم. یا برای تقسیم درست ثروت و استفاده‌ی همگان از ثروتهای عمومی، که یکی از اهداف والا و اساسی اسلام است، از واژه‌ی «سوسیالیسم» استفاده نمیکنیم. با اینکه سوسیالیسم هم از لحاظ معنای لغوی ناظر به همین معناست، لیکن با یک مفاهیم دیگری همراه است که ما از آن مفاهیم بیزاریم؛ با یک واقعیت‌هایی در تاریخ و در جامعه همراه شده که ما آنها را قبول نداریم. لذا ما به جای استعمال و اصطلاحاتی که بین چپ‌روها و مارکسیست‌ها و اینها معروف بود، اصطلاح «استکبار» را، اصطلاح «استضعاف» را، اصطلاح «مردمی بودن» را مطرح کردیم و آوردیم. ما آوردیم. یعنی انقلاب آورد، نه اینکه اشخاص خاصی در این زمینه تاثیر حتمی و قاطعی داشته باشند.

بیانات در دیدار بسیجیان استان کرمانشاه / ۱۳۹۰/۰۷/۲۳

بدیهی است که شیطان‌های عالم دست برنمیدارند؛ تا وقتی از پا نیفتند، دست برنمیدارند. حکومت منحرف و کج و غلط شوروی تا وقتی بود، مثل همین نظام لیبرال‌سرمایه‌داری و - به قول خودشان - لیبرال‌دموکراسی، با اسلام و جمهوری اسلامی مخالف بود. میدانید اینها در صد تا مسئله با هم مخالف بودند، اما در چند مسئله با همدیگر توافق داشتند؛ یکی از آن مسائل و در راس آنها، مبارزه‌ی با قیام اسلام و پیشرفت اسلام و نظام جمهوری اسلامی بود. ولی خوب، نظام منحرف شیطان‌ی شوروی نابود شد، این یکی هم نابود خواهد شد؛ اما تا هستند، زور خودشان را میزنند و همه‌ی همت خودشان را به میدان می‌آورند برای مقابله‌ی با نظام اسلامی؛ البته بلاشک بی‌فایده است. اگر این طرف ایستادگی داشته باشد، صبر داشته باشد، امید را در دل خود از دست ندهد و دنبال کند، قطعا پیروزی با این طرف است؛ این یکی از سننهای الهی است. خدای متعال صادق است، اصدق القائلین است؛ «و لیئصرن الله من ینصره»، «ان تنصروا الله ینصرکم».

بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان / ۱۳۹۰/۰۸/۱۱

امروز در خود آمریکا، در خود کشورهای غربی، در خود نظام سرمایه‌داری و به اصطلاح لیبرال‌دموکراسی - که هم «لیبرال» اش دروغ است، هم «دموکراسی» اش دروغ است - اینها شکست‌خورده‌اند. امروز مردم آمریکا در سرتاسر ایالات آمریکا، و مردم در هشتاد کشور جهان علیه این نظام ایستادگی کردند. ممکن است مردم را سرکوب کنند، اما این آتش خاموش نخواهد شد. نمیتوانند دفاع کنند؛ دستشان خالی است. دنیا جریان دیگری پیدا کرده است و بدانید به حول و قوه الهی، مبارزه حق - که با سردمداری ملت ایران و با پرچم اسلام آغاز شده است - با باطل، با طاغوتها، با فرعونها و با فرعون استکبار، تا سرنگونی استکبار ادامه پیدا خواهد کرد.

بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «حوانان و بیداری اسلامی» / ۱۳۹۰/۱۱/۱۰

آنچه که من به شما جوانان عزیز و فرزندان خودم عرض میکنم، این است که بدانید امروز تاریخ جهان، تاریخ بشریت، بر سر یک پیچ بزرگ تاریخی است. دوران جدیدی در همی عالم دارد آغاز میشود. نشانه‌ی بزرگ و واضح این دوران عبارت است از توجه به خدای متعال و استمداد از قدرت لایزال الهی و تکیه به وحی. بشریت از مکاتب و ایدئولوژی‌های مادی عبور کرده است. امروز نه مارکسیسم جاذبه دارد، نه لیبرال‌دموکراسی غرب جاذبه دارد - می‌بینید در مهد لیبرال‌دموکراسی غرب، در آمریکا، در اروپا چه خبر است؛ اعتراف میکنند به شکست - نه ناسیونالیست‌های سکولار جاذبه‌ای دارند. امروز در میان امت اسلامی، بیشترین جاذبه متعلق است به اسلام، به قرآن، به مکتب وحی؛ که خدای متعال وعده داده است که مکتب الهی و وحی الهی و اسلام عزیز میتواند بشر را سعادت‌مند کند. این یک پدیده بسیار مبارک و بسیار مهم و پرمعنائی است.

خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی / ۱۳۹۰/۱۱/۱۴

گروه اول، بازندگان اصلی در مصر و تونس و سایر نهضتها بوده و خواهند بود. مشروعیت و اینک موجودیت قطب سرمایه‌داری و الگوی لیبرال‌دموکراسی غرب، حتی در خود اروپا و آمریکا نیز با خطر اضمحلال روبه‌رو شده و در شرائطی شبیه شرائط بلوک شرق کمونیستی در دهه ۸۰ میلادی قرار گرفته‌اند. فروپاشی اخلاقی و اجتماعی، بحرانهای بی‌سابقه اقتصادی، شکستهای بزرگ نظامی در عراق و افغانستان و لبنان و غزه، سقوط یا تزلزل اکثر دیکتاتورهای وابسته و دست‌نشاندهی آنان در کشورهای مسلمان و عربی و بویژه از دست دادن مصر، به خطر افتادن رژیم صهیونیستی از شمال و غرب و از درون به نحوی بی‌سابقه، افشا شدن ماهیت وابسته‌ی سازمانهای بین‌المللی و برخورد‌های گزینشی و سیاسی با مسئله‌ی دموکراسی و حقوق بشر، تناقض‌گویی و پرتیانش‌گویی در موضعگیری دوگانه در برابر مسائل لیبی، مصر، بحرین، یمن و ...

اینها دسته‌ی اول را در بحران اعتماد جهانی و بحران تصمیم‌گیری عمیقی فرو برده است و اینک بزرگترین هدفشان پس از ناتوانی از مهار و سرکوب ملتها، تلاش در جهت تسلط بر اتاق فرمان انقلابها و نفوذ به درون احزاب موثر، حفظ حداکثری ساختارهای قبلی رژیمهای فاسد و اکتفا به فرمهای سطحی و نمایشی، بازسازی نیروهای بومی خود در کشورهای انقلاب کرده، تطمیع، تهدید و احتمالاً در آینده، ترور و یا تلاش برای خریدن برخی افراد و گروهها در جهت متوقف ساختن یا ارتجاع در انقلابها و سرد کردن، مایوس کردن یا درگیر کردن مردم با مسائل فرعی و با یکدیگر، دامن زدن به تضادهای قومی و قبیله‌ای یا مذهبی و یا حزبی، جعل شعارهای انحرافی در جهت تغییر ماهیت جنبشها، کنترل مستقیم یا غیرمستقیم بر ذهن و زبان انقلابیون و کشاندن آنان به درون بازیهای سیاسی و یا تفرقه‌اندازی میان آنان و از طریق آنان، میان گروههای مردمی، تلاش برای سازش پشت پرده با برخی خواص با وعده‌هایی دروغ همچون کمک مالی و... و دهها ترفند دیگر است که به نمونه‌هایی از آنها در کنگره‌ی بین‌المللی بیداری اسلامی در تهران قبلاً اشاره کردم.

خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی / ۱۳۹۰/۱۱/۱۴

در این جهاد بزرگ، کار اصلی شما این خواهد بود که چگونه یک تاریخ عقب‌ماندگی و استبداد و بی‌دینی و فقر و وابستگی حاکم بر کشورها پتان را در کوتاه‌ترین زمانها ان‌شاءالله حیران کنید و چگونه با رویکرد اسلامی و به شیوه‌ای مردم‌سالارانه و رعایت عقلانیت و علم، جامعه‌سازی کنید و تهدیدهای داخلی و خارجی را یک به یک از سر بگذرانید؛ چگونه «آزادی و حقوق اجتماعی» منهای «لیبرالیسم»، و «برابری» منهای «مارکسیسم»، و «نظم» منهای «فاشیسم غرب» را نهادینه کنید؛ چگونه تقید خویش به شریعت مترقی اسلام را حفظ کنید، بی‌آنکه گرفتار جمود و تجر شویید؛ چگونه مستقل شوید، بی‌آنکه منزوی شوید؛ چگونه پیشرفت کنید، بی‌آنکه وابسته شوید؛ چگونه مدیریت علمی کنید، بی‌آنکه سکولاریزه و محافظه‌کار شوید.

خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی / ۱۳۹۰/۱۱/۱۴

«دموکرات بودن» اگر به معنای مردمی بودن و انتخابات آزاد در چارچوب اصول انقلابیاست، همه دموکرات باشید؛ و اگر به معنای افتادن به دام لیبرال‌دموکراسی درجه‌ی دوم و تقلیدی باشد، هیچ یک دموکرات نباشید.

بیانات در دیدار دانشجویان / ۱۳۹۲/۰۵/۰۱

امروز منطق لیبرال‌دموکراسی - این منطق و نظام فکری که امروز کشورهای غربی بر اساس آن دارند هدایت و اداره میشوند - از کمترین ارزش اخلاقی برخوردار نیست. هیچ ارزش اخلاقی در آن وجود ندارد، احساس انسانیت در آن وجود ندارد؛ در واقع دارند خودشان را رسوا میکنند، دارند خودشان را در مقابل نگاه قضاوتگر امروز ملت‌های دنیا و فردای تاریخ، رسوا میکنند. ما این را به‌عنوان یک تجربه‌ی مهم باید برای خودمان حفظ کنیم و آمریکا را بشناسیم. آمریکا این است، نظام لیبرال‌دموکراسی این است. این در عمل ما، در قضاوت ما، در برخورد ما، اثر خواهد گذاشت و باید اثر بگذارد. آن [جبهه‌ای] که امروز در مقابل نظام جمهوری اسلامی قرار گرفته است و در قضایای مختلف، در چالش با نظام جمهوری اسلامی است، یعنی دولت ایالات متحده‌ی آمریکا و دنباله‌روانش، این هستند، واقعیتشان این است، حقیقتشان این است؛ نسبت به کشتار انسانها و نسبت به کشتار مردم بی‌دفاع هیچ حساسیتی که ندارند هیچ، از ظالم و مرتکب جنایت دلخراش و جنایت‌های بزرگ - مثل آنچه امروز در غزه دارد میگردد - دفاع و حمایت هم میکنند. این باید برای ما یک معیار باشد. یعنی ملت ایران، دستگاه فکری ما، دانشجویان ما، روشنفکران ما، نباید این را فراموش بکنند؛ آمریکا این است؛ نظام قدرت غربی و پایه‌ی فکری او که لیبرال‌دموکراسی است این است؛ این امروز در مقابل نظام اسلامی قرار دارد.

بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی / ۱۳۹۲/۰۶/۲۵

دشمنان انقلاب اسلامی همان کسانی هستند که ده پانزده سال قبل وارد منطقه شدند، شعارشان ایجاد امنیت بود؛ امروز شما نگاه کنید کجای این منطقه امنیت دارد؟ ناامنی سراسر این منطقه را گرفته؛ غرب آسیا و شمال آفریقا. وقتی به افغانستان حمله کردند، شعارشان مبارزه‌ی با تروریسم بود [اما] امروز تروریسم همه‌ی منطقه را فرا گرفته؛ آن هم چه تروریسمی! تروریسم وحشی و خشن؛ تروریسمی که آدم‌های انسانها را - دشمنان خودشان را - زنده‌زنده در آتش جلوی چشم همه میسوزانند؛ از امکانات گوناگون فنی هم استفاده میکنند برای اینکه این منظره را درست به چشم و باور همه‌ی مردم دنیا منتقل کنند و منعکس کنند؛ تروریسم این‌جوری! عناصر تکفیری امروز این‌جور هستند؛ بچه را در مقابل مادرش میکشند، پدر و مادر را در مقابل فرزندان‌شان سر میبرند. اینها آمده بودند تروریسم را در منطقه با این شعار و با این ادعا - نمیگویم خواست واقعی‌شان این بود؛ شعارشان این بود - از منطقه برچینند؛ امروز کجای منطقه تروریسم نیست؟ آمده بودند به ادعای خودشان دموکراسی ایجاد کنند؛ امروز مرتجع‌ترین و مستبدترین و دیکتاتورترین رژیم‌های این منطقه به کمک آمریکا و متحدین آمریکا دارند سر پای

خودشان می‌ایستند و به جنایات خودشان ادامه می‌دهند.

بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی / ۱۳۹۴/۰۶/۲۵

واقعا یکی از مشکلات اساسی آمریکا این است؛ این مشکل به پروپا سیاستمداران آمریکا هم پیچیده؛ حسابی درگیرند. از رژیم‌هایی حمایت میکنند که در طول سال‌های متمادی شعار ضد دیکتاتوری و شعار حقوق بشری آنها با وجود این رژیم‌ها نقض میشود؛ این الان در بین روشنفکران و نخبگان سیاسی و فکری آمریکا، حسابی مسئله ایجاد کرده؛ نمیتوانند جواب بدهند؛ این دشمن یک چنین موجودی است. دشمنی که در مقابل ما است، آن مسئله‌ی حقوق بشرش، آن مسئله‌ی دموکراسی‌اش، آن مسئله‌ی تروریسمش، آن مسئله‌ی ایجاد امنیتش، آن مسئله‌ی صلح؛ میگفتند ما می‌جنگیم برای صلح؛ کو صلح؟ همه‌ی منطقه را آلوده‌ی به جنگ کردند؛ کجای این منطقه الان جنگ نیست؟ دشمن این است. آن‌که انقلاب در مقابل او ایستاده، آن‌که شما در مقابلش سینه سپر کرده‌اید، این است؛ یک چنین موجودی با این‌همه تناقض، با این‌همه نقطه‌ی ضعف، با این‌همه خلل معرفتی و عملی؛ این است آن دشمن.

بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش / ۱۳۹۴/۱۱/۱۹

بحمدالله فعالیت‌های مسئولین کشور خوب است، حفا و انصاف دارند فعالیت میکنند، تلاش میکنند؛ منتها مراقبت مضاعف لازم است؛ چون این دشمن دشمن نابکاری است، دشمن وقیح و بی‌حیائی است. آمریکا به ساده‌ترین سوال‌های افکار عمومی دنیا امروز جواب نمیدهد. افکار عمومی دنیا از آمریکایی‌ها می‌پرسند آیا شما خبر دارید که یک کشوری دارد یمن را ده ماه، یازده ماه بمباران میکند، شهرها را نابود میکند؟ اطلاع دارید یا اطلاع ندارید؟ اگر اطلاع دارید چرا حمایت میکنند؟ اگر اطلاع دارید چرا اعتراض نمیکنید؟ اگر اطلاع دارید و این را جنایت میدانید، چرا هواپیماهای سوخت‌رسان‌تان به آنها کمک میکنند؟ چرا کمک میکنند؟ چرا حمایت میکنند؟ شما که دم از حقوق بشر می‌زنید، جوابش را بدهید. اینکه هزاران کودک، هزاران زن و مرد، غیر نظامی، داخل خانه‌ها، در بیمارستان‌ها، در مدرسه‌ها بدون هیچ دفاعی کشته بشوند، تروریسم نیست؟ این وقیح‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین شکل تروریسم دولتی نیست؟ چرا از آن حمایت میکنند؟ آمریکایی‌ها به این جواب نمیدهند؛ صاف صاف به چشم مردم دنیا نگاه میکنند، ادعای طرف‌داری از حقوق بشر هم میکنند! این حالا یمن است؛ مسئله، مسئله‌ی این یک سال اخیر است؛ آن طرف فلسطین است با ۶۰ سال، ۶۵ سال سابقه. می‌بینید مردم فلسطین را دارند چه‌کار میکنند، می‌بینید خانه‌هایشان را خراب میکنند، می‌بینید مزرعه‌هایشان را نابود میکنند، می‌بینید ساختمان‌سازی میکنند و عناصر صهیونیست را با تفنگ در آن خانه‌ها می‌نشانند و مسلح نگهشان میدارند؛ اینها را می‌بینید، [پس] چرا دفاع میکنید؟ چرا پول میدهید؟ چرا دائما در قبال به قول خودتان لابی صهیونیستی داخل آمریکا کوتاه می‌آید و دائما تملق می‌گوید؟ چرا؟ اینها سوالات ساده‌ی افکار عمومی است. به یک کلمه از این سوالها جواب نمیدهند. آن وقت ادعای دوستی میکنند، ادعای علاقه‌مندی به حقوق بشر میکنند، ادعای دموکراسی میکنند. در کشورهایی که هم‌پیمان آمریکا در منطقه‌ی ما هستند، اسم انتخابات را نمیشود آورد، اصلا با پدیده‌ای به نام انتخابات آشنایی ندارند، اصلا نمیفهمند انتخابات چیست، [اما] آمریکای طرف‌دار دموکراسی با اینها عقد اخوت بسته؛ [آن‌هم] چه‌جور! همه‌جور هم از آنها دفاع میکند. دشمن ما یک چنین دشمنی است؛ آمریکا یک چنین موجودی است. البته من بارها گفته‌ام که منظور، هیئت حاکمه‌ی آمریکا است؛ منظور نظام آمریکایی است - به مردم آمریکا ما کاری نداریم - نظام آمریکا یک چنین نظامی است. وقیحانه‌ترین کارهای خلاف را انجام میدهند، بعد هم تو روی آدم می‌خندند، و جوابی هم به این سوالات نمیدهند! خب، اگر واقعا جوابی دارند جواب بدهند به افکار عمومی عالم. وقتی یک کشوری در مقابل یک چنین دشمنی است، باید حواسش جمع باشد؛ ملت ایران باید حواسش جمع باشد. به فضل الهی، حواس ملت ایران جمع است و جمع بوده است، و این حرکت عظیم مردمی تاکنون توانسته است تدبیر این دشمن حيله‌گر و غدار و نابکار را خنثی بکند؛ بعد از این هم به فضل الهی این دشمن را خوار خواهد کرد.

مقالات مرتبط با کلیدواژه «لیبرال دموکراسی» :

درآمدی برچالش‌های لیبرال دموکراسی / نویسنده : علیرضا محمدی / ۱۳۸۵/۰۲/۰۱

سنجش لیبرال دموکراسی / نویسنده : محمد مشکات / ۱۳۸۵/۰۱/۰۱

بررسی تطبیقی نظریه‌های «لیبرال دموکراسی» و «مردم‌سالاری دینی» از منظر امام خمینی(ره) / نویسنده : رحمت‌الله معمار / ۱۳۸۷/۰۱/۰۱

مصادر دینی آزادی و عدالت / نویسنده : علی‌رضا شجاعی‌زند / ۱۳۹۱/۰۸/۲۴

بررسی اثرات نظریه لیبرالیسم در حوزه خانواده / نویسنده : محدثه معینی‌فر / ۱۳۹۱/۰۸/۲۴

تحلیل نسبت عدالت و آزادی با تکیه بر مفهوم عبودیت و تاثیر آن در عدالت اجتماعی / نویسنده : علی‌رضا پیروزمند / ۱۳۹۰/۰۲/۲۷

مسئله عدالت در آراء جان رالز و شهید مطهری / نویسنده : محمود اصغری / ۱۳۹۰/۰۲/۲۷

نظریه بیداری اسلامی و پایان مکاتب اومانیستی / نویسنده : محمد جواد داعیان / ۱۳۹۱/۰۲/۲۴